



مصوبه افزایش سن استخدامی معلمان که پیش از نهایی شدن جنجالی شد

رویارویی معلمان میانسال

با نسل «زد»

صفحه ۶

ترفند «نان و خنده» از عهد دقیانوس تا امروز

طنز و کمدی

یا هزل و مبتذل

تولید انبوه طنز بی‌مایه، جامعه را سوی سرگرمی سوق داده و آگاهی جمعی را تضعیف می‌کند



صفحه ۵



میشل پلاتینی
استقلال خوزستان
... و علی تاجرنیا!

اگر امیر خلیفه ویچ بود

استقلال خوزستان
دو گل به استقلال
تهران زد اما یکی حساب شد!

صفحه ۷

روزنامه‌های عبری از احتمال جنگ اسرائیل با ترکیه خبر می‌دهند

خوشه‌های خشم از تروآ تا تل آویو

حمایت از حماس و تقویت حضور نظامی در سوریه
ترکیه، هدف بعدی اسرائیل

صفحه ۳

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که تتو برای سلامتی مضر است

نقش جوهر و خون...

صفحه ۴

حباب قیمت خودرو با ناکارآمدی حذف نمی‌شود

تغییر چهره دلالتی

ایران تنها کشوری در جهان است که خودرو در آن در بازار سرمایه عرضه می‌شود

صفحه ۲



یادداشت

دو برابر شدن سرمایه‌گذاری خارجی در بورس ایران طی سال گذشته

امید شکننده سرمایه در دل بحران

درست در روزهایی که سیاست خارجی ایران در میانه بحرانی تازه گرفتار بود و آژیر جنگ دوازده‌روزه با اسرائیل بازارها را لرزاند، آمار تازه‌ای منتشر شد که در نگاه اول شاید غافلگیر کننده به نظر برسد. ارزش سبد سرمایه‌گذاران خارجی در بورس تهران و فرابورس طی یک سال، تقریباً دو برابر شده و از ۹ همت در مرداد سال گذشته به ۱۷ همت در مرداد امسال رسیده است. این اعداد را نه می‌توان بی‌اهمیت شمرد و نه ساده انگاشت. در شرایطی که شاخص کل بورس در اوج جنگ از نزدیک سه میلیون واحد تا کف دو میلیون و سیصد هزار سقوط کرد و تازه در هفته گذشته خود را به دو میلیون و ششصد واحد رسانده، افزایش ورود سرمایه خارجی معنایی فراتر از یک جدول آماری دارد که از اعتماد شکننده اما واقعی به ظرفیت‌های اقتصادی ایران، حتی در دل پرتنش‌ترین روزهای سیاسی خبر می‌دهد.



هزار واحد فرو ریخت. این افت حدود ۲۳ درصدی در مدتی کوتاه، بی‌اعتمادی و وحشت را در سطح داخلی آشکار کرد. اما در همان بازه، روند کلی ورود سرمایه خارجی متوقف نشد. این تضاد، تصویری روشن از دو روانشناسی متفاوت را به نمایش می‌گذارد. سرمایه‌گذار داخلی که بیش از هر چیز تحت تأثیر اخبار لحظه‌ای و نوسان سیاسی است و سرمایه‌گذار خارجی که نگاه میان‌مدت و بلندمدت دارد و بحران را موقتی می‌بیند.

سیاست: سایه دائمی بر بازار

هیچ عددی را نمی‌توان بدون سیاست توضیح داد. آنچه سرمایه خارجی را در تهران زنده نگه داشته، علاوه بر جذابیت نسبی دارایی‌های ارزان‌شده در اثر افت شاخص، نوعی محاسبه سیاسی است. بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی، به‌ویژه حقوقی‌ها، روی این فرض حرکت می‌کنند که دیر یا زود قفل سیاست خارجی ایران باید گشوده شود چون ادامه وضعیت فعلی برای هر دو سوی منازعات پر هزینه است.

روانشناسی سرمایه در روزهای بحران
سرمایه‌گذاری در ذات خود عملی روانی است. اقتصاددانان رفتاری سال‌هاست نشان داده‌اند که تصمیم‌های مالی بیش از آنکه بر پایه محاسبات خشک باشند، تحت تأثیر احساس امنیت، امید به آینده و درک ریسک شکل می‌گیرند. وقتی یک سرمایه‌گذار خارجی با وجود تهدید جنگ یا تحریم تصمیم می‌گیرد سهام یک شرکت ایرانی را بخرد، در واقع نه فقط به صورت‌های مالی آن شرکت، که به آینده سیاسی و اقتصادی کشور نمره قبولی مشروط داده است. دو برابر شدن حجم سرمایه خارجی در یک سال اخیر نشان می‌دهد روان جمعی سرمایه‌گذاران بیرونی، ایران را همچنان فرصت می‌بیند. فرصتی پرریسک اما جذاب یا همان ترکیبی که در ادبیات اقتصاد رفتاری به آن «جذابیت پرخطر» می‌گویند.

تضاد میان شاخص و سرمایه
شاخص کل بورس در روزهای آغاز جنگ دوازده‌روزه، به‌سرعت از سه میلیون واحد تا دو میلیون و سیصد

گزارش

دولتی که هم باید کوچک شود و هم معاش نیمی از جامعه را تأمین کند

دولت فربه و سایه بلند تورم

بیش از دو برابر شده است اما در همین دوران جمعیت کارمندان و حقوق‌گیران دولتی چندین برابر شده و این در حالیست که بیست سال است شعار کوچک‌سازی دولت هم داده می‌شود.

جامعه‌ای که پیرامون دولت شکل گرفته

پیامد این ساختار قسط اقتصادی نیست. از منظر اجتماعی، جامعه‌ای پدید آمده که بیش از نیمی از آن به حقوق دولت وابسته است. اعتماد به بخش خصوصی و ابتکار فردی کاهش یافته و حتی در سطح روانشناختی، نوعی بی‌انگیزگی جمعی شکل گرفته است. مهاجرت نخبگان و فرار سرمایه انسانی بخشی از همین چرخه است؛ کسانی که نمی‌خواهند عمرشان را در دولتی سپری کنند که به قول رئیس‌جمهور «حتی اگر کارمندانش صبح تا ظهر نینابند هم اتفاقی نمی‌افتد»؛ گاهی به طنز می‌توان گفت اگر روزی تمام کارشناسان وزارت بهداشت را به وزارت کشاورزی ببریم و با همان اتوبوس تمام کارشناسان و کارمندان وزارت کشاورزی را به وزارت بهداشت بیاوریم آب از آب تکان نمی‌خورد چون به قول رئیس‌جمهوری کار نمی‌کنیم، یعنی کاری نداریم که بکنیم.

دولت فربه

وقتی رئیس‌جمهور می‌گوید دولت زیادی بزرگ شده و اگر بخواهیم زمین‌بخوریم خودمان خود را به زمین می‌زنیم، سخنی نمادین بر زبان آورده است. واقعیت این است که این دولت فربه به هم زائد است و هم حیاتی؛ هم بار اضافی است و هم نان‌آور نیمی از جامعه است و همین تناقض، اقتصاد ایران را در وضعیتی دوگانه نگه داشته است. دولتی که باید کوچک شود، اما کوچک شدنش شوکی اجتماعی به دنبال خواهد داشت لذا باید تدریجی و با برنامه‌ریزی دقیق در این مسیر گام برداشت.

از کجا باید شروع کرد؟

ایران راهی جز حرکت به سمت کوچک‌سازی واقعی دولت ندارد؛ اما این کوچک‌سازی باید تدریجی، شفاف و با مشارکت واقعی بخش خصوصی انجام شود. واگذاری خدمات به مردم، مولدسازی دارایی‌ها و اجرای بی‌کم‌وکاست اصل ۴۴ تنها بخشی از این مسیر است. مهم‌تر از همه، دولت باید نگرش خود را تغییر دهد و از کارفرمای کلان به ناظر کلان تبدیل شود، در ضمن سایه سنگین سیاست خارجی را از سر اقتصاد بردارد. اگر این تغییر رخ ندهد، چرخه وابستگی، کسری بودجه و تورم هر سال تکرار خواهد شد. همان‌طور که پزشک‌های هشدار داد، اگر زمین‌بخوریم، خودمان دست خودمان را گرفتاریم و به زمین زده‌ایم.

نمی‌شود؛ ساختار اجرایی کشور نیز همچون شبکه‌ای بی‌انتها گسترده شده است. در حال حاضر بیش از سه هزار و ۶۱ دستگاه اجرایی از وزارخانه‌ها و موسسات دولتی گرفته تا شهرداری‌ها، صندوق‌های بانزنگستی و نهادهای عمومی در کشور وجود دارد. هر کدام بودجه می‌خواهند، کارمند می‌گیرند، ساختمان و تجهیزات مصرف می‌کنند و سهمی از منابع عمومی را به خود اختصاص می‌دهند. برای درک بزرگی این ساختار کافی است مقایسه‌ای ساده داشته باشیم: زاین با جمعیت ۱۲۶ میلیون، در مجموع تنها ۳۳ میلیون کارمند دولت دارد؛ حدود ۵۸۰ هزار نفر در دولت مرکزی و ۲۸ میلیون نفر در دولت‌های محلی. این یعنی کل دولت زاین با آن اقتصاد پیچیده و پیشرفته کمتر از نیمی از کارمندان دولتی ایران است. مقایسه‌ای که زنگ خطر را برای هر تحلیل‌گری به صدا درمی‌آورد.

چرخه وابستگی و تورم

بزرگ شدن دولت چرخه‌ای خودبیرانگر ایجاد کرده است زیرا برای اداره ساختار متورم، بودجه عظیم لازم است و برای تأمین بودجه، دولت با مالیات‌های سنگین می‌گیرد که می‌گیرد، یا دست به چاپ پول می‌زند، که می‌زند. چاپ پول تورم می‌سازد و تورم همان حقوق‌گیران را که نیمی از کشورند تحت فشار می‌گذارد. افزایش دوباره حقوق‌های بالا می‌رود و دولت مجبور می‌شود باز هم پول چاپ کند و مالیات بیشتری بگیرد و این سلسله تا به حشر لنگ است و این چرخه بار دیگر تکرار می‌شود. در چنین شرایطی، جامعه به جای تکیه بر تولید، نوآوری و کارآفرینی، به حقوق ماهانه‌ای خود می‌گیرد که ارزشش روزبه‌روز کمتر می‌شود. این وابستگی گسترده، روحیه خلاقیت و ریسک‌پذیری را در سطح ملی فرسوده کرده است.

چرا کوچک‌سازی همیشه شکست خورد؟

دهه‌ها برنامه و قانون در ایران برای کوچک‌سازی دولت طراحی شده؛ از اصل ۴۴ قانون اساسی تا طرح‌های خصوصی‌سازی و «مولدسازی دارایی‌ها» که تجربه نشان می‌دهد امروز حدود ۴۱ درصد خانوارهای کشور حقوق‌بگیر یا مستمری‌بگیر دستگاه‌های دولتی هستند. اگر دو میلیون و ۲۱۵ هزار بازنشسته را هم در نظر بگیریم، جمع این خانوارها به حدود ۱۰ میلیون می‌رسد؛ یعنی حدود نیمی از خانوارهای کشور مستقیم به درآمد دولت وابسته‌اند. این در حالی است که در سال ۱۳۹۳ این عدد ۸.۵ میلیون نفر بود؛ یعنی در طول یک دهه، نه‌تنها دولت کوچک نشده بلکه وابستگی مردم به آن بیشتر شده است.

دستگاه‌هایی که تکثیر می‌شوند

بزرگ بودن دولت فقط در تعداد کارکنان خلاصه

مسعود پزشکیان چند روز پیش در سخنانی که بیشتر به اعتراف می‌مانست تا یک توضیح معمولی، تصویری شفاف از وضعیت دولت ارائه داد. او گفت دولت چنان بزرگ شده که نه درآمد دارد و نه کاری از دستش برمی‌آید، همه درآمدش صرف بزرگ‌تر کردن خودش می‌شود، وقتی کم می‌آورد پول چاپ می‌کند و تورم می‌سازد. وی از رهبر انقلاب خواسته بود که ساعت کاری کارمندان به ۹ تا ۱۳ کاهش یابد، چون به گفته او «کاری انجام نمی‌دهیم، کار نداریم که انجام دهیم، اما آب و برق و گاز مصرف می‌کنیم». پزشکیان با اشاره به توصیه‌های رهبری در باره ریزش از اسراف ادامه داد: «اگر به دنبال حل مشکل مردم هستیم، نباید برای مردم تورم ایجاد کنیم؛ عامل اصلی ایجاد تورم هر رشد و گسترش بی‌رویه دولت است. اگر قرار است زمین‌بخوریم، خودمان خودمان را به زمین خواهیم زد؛ اگر به قدرت برسیم هم خودمان خود را به قدرت خواهیم رساند. باید بپذیریم خود را جمع کنیم و اسراف نکنیم؛ اگر ولایت‌مدار هستیم، اسراف نکنیم.» این سخنان نه فقط گزارشی از یک مشکل مدیریتی، بلکه آشکارکننده بحران ساختاری‌ای است که سال‌هاست بر اقتصاد ایران سایه انداخته است.

بودجه‌ای که فقط خرج دولت می‌شود

لایحه بودجه ۱۴۰۳ شهادتی روشن بر همین وضعیت است. عل‌الدین رفیع‌زاده، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی می‌گوید بخش اعظم بودجه کشور مربوط به هزینه اداری است و حدود ۹۰ درصد بودجه در این حوزه مصرف می‌شود! این یعنی بیش از ۹۰ درصد هزینه‌های عمومی دولت در این سال صرف پرداخت حقوق و مزایای کارکنان و بازنشستگان خواهد شد. در نتیجه، برای برنامه‌های عمرانی، سرمایه‌گذاری‌های کلان یا حتی خدمات زیربنایی جز اندکی باقی نمی‌ماند. به زبان ساده، دولت ایران به جایی رسیده که ماه به ماه فقط برای پرداخت حقوق می‌جنگد و دیگر مجالی برای حرکت به سمت توسعه ندارد. این وضعیت فقط یک مشکل اقتصادی نیست، بلکه پیامدهای اجتماعی و روانی سنگینی دارد. آمارهای غیررسمی نشان می‌دهد امروز حدود ۴۱ درصد خانوارهای کشور حقوق‌بگیر یا مستمری‌بگیر دستگاه‌های دولتی هستند. اگر دو میلیون و ۲۱۵ هزار بازنشسته را هم در نظر بگیریم، جمع این خانوارها به حدود ۱۰ میلیون می‌رسد؛ یعنی حدود نیمی از خانوارهای کشور مستقیم به درآمد دولت وابسته‌اند. این در حالی است که در سال ۱۳۹۳ این عدد ۸.۵ میلیون نفر بود؛ یعنی در طول یک دهه، نه‌تنها دولت کوچک نشده بلکه وابستگی مردم به آن بیشتر شده است.

حباب قیمت خودرو بانا کار آمدی حذف نمی شود

تغییر چهره دلالی

ایران تنها کشوری در جهان است که خودرو در آن در بازار سرمایه عرضه می‌شود

مونا موسوی
هفت صبح

با آغاز مجدد عرضه خودرو در بورس کالا، امید آن می‌رفت که این سازوکار بتواند هم زیان انباشته خودروسازان را کاهش دهد و هم امکان خرید خودرو با قیمت واقعی را برای مصرف‌کنندگان فراهم سازد. با این حال، بررسی‌های میدانی و واکنش‌های بازار نشان می‌دهد که این سیاست در عمل نتوانسته به اهداف اولیه خود دست یابد.

در شرایطی که هدف از عرضه در بورس، حذف واسطه‌گری و کاهش حباب قیمتی بازار آزاد بود، اکنون نه تنها قیمت‌ها کاهش نیافته‌اند، بلکه در مواردی به دلیل رقابت میان متقاضیان و هزینه‌های جانبی مانند مالیات، کارمزد، بیمه و نقل‌وانتقال، قیمت نهایی خودرو از نرخ بازار آزاد نیز فراتر رفته است. این موضوع، نه تنها موجب نارضایتی مصرف‌کنندگان شده، بلکه کارایی بورس کالا به‌عنوان بستری برای تنظیم بازار را زیر سوال برده است. از سوی دیگر، رکود حاکم بر بازار خودرو و کاهش تولید خودروسازان، موجب شده تا عرضه در بورس با استقبال محدودی مواجه شود. در چنین فضایی، نه متقاضیان انگیزه کافی برای خرید دارند و خودروسازان وانمود می‌کنند که تمایلی به عرضه گسترده محصولات خود در این بستر ندارند و دلیل آن را ناترازی در زنجیر تأمین و نبود چشم‌انداز روشن برای قیمت‌گذاری، عنوان می‌کنند. در حالی که از این مسیر خودرو را با قیمت‌های بسیار بالاتر عرضه می‌کنند. در مجموع، به نظر می‌رسد که عرضه خودرو در بورس کالا، بدون اصلاحات ساختاری و سیاست‌های مکمل، نمی‌تواند به‌عنوان راه‌حل موثر برای تنظیم بازار و حمایت از مصرف‌کننده عمل کند. بازنگری در این سیاست، با محوریت شفافیت، عدالت در دسترسی و تقویت تولید داخلی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

گزارش

آزمون بزرگ اقتصادی دولت در عبور از بحران ارز چند نرخی

نرخ ارز؛ یک بام و دو هوا

شکاف میان نرخ رسمی و واقعی دلار به معضل اصلی اقتصاد ایران و گسترش رانت و فساد منجر شده است

گروه اقتصادی| در حالی که شکاف میان نرخ رسمی و نرخ واقعی ارز به یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ناترازی اقتصاد ایران تبدیل شده، برآوردهای کارشناسی از قیمت واقعی دلار در محدوده ۱۰۰ هزار تومان حکایت دارد. این وضعیت، حاصل سال‌ها سرکوب قیمتی، محدودیت‌های ارزی و تحریم‌های بین‌المللی است که نه‌تنها مانع از شکل‌گیری بازار شفاف شده، بلکه دولت را در سال ۱۴۰۴ با دشوارترین آزمون سیاست‌گذاری ارزی مواجه کرده است؛ آمونی که نیازمند عبور از دوگانه ناکارآمد «تکنرخی یا چندنرخی» و حرکت به‌سوی اصلاحات ساختاری و واقع‌گرایانه است.

شکاف ارزی؛ آینه ناترازی اقتصاد

تحلیل سیاست‌های ارزی، یکی از مهم‌ترین مباحثی که این روزها در محافل اقتصادی مطرح می‌شود، که حول برآورد قیمت واقعی دلار در اقتصاد ایران است. برخی تحلیل‌گران معتقدند که با توجه به ناترازی‌های ساختاری در تراز تجاری، کسری بودجه مزمن و رشد نقدینگی، نرخ رسمی دلار در اقتصاد ایران واقعی نیست. البته نه به‌عنوان نرخ رسمی یا بازار آزاد، بلکه به‌عنوان برآوردی از ارزش واقعی پول ملی در برابر ارز خارجی در شرایط فعلی اقتصاد ایران مطرح می‌شود.

میراث سرکوب قیمتی

این شکاف میان نرخ واقعی و نرخ رسمی ارز، نتیجه سال‌ها سرکوب قیمتی توسط دولت است؛ سیاستی که با هدف کنترل تورم و جلوگیری از جهش‌های ناگهانی نرخ ارز دنبال شده، اما در عمل به انباشت فشارهای پنهان در بازار منجر شده است. دولت با تخصیص ارز ترجیحی، مداخله در بازار آزاد و اعمال محدودیت‌های صادراتی و وارداتی، تلاش کرده نرخ ارز را پایین نگه دارد، اما این اقدامات نه‌تنها مانع از شکل‌گیری بازار سیاه نشده، بلکه به افزایش رانت، فساد و بی‌اعتمادی در سیاست‌گذاری ارزی دامن زده است.

آزمون بزرگ ۱۴۰۴

در سال ۱۴۰۴، دولت با چالش بزرگی در تنظیم بازار ارز روبه‌روست. از یک‌سو، ادامه سیاست سرکوب نرخ ارز در

آیا بورس کالا مشکلات بازار خودرو را اصلاح می‌کند؟

در صورتی که عرضه خودرو در بورس کالا به‌صورت هدفمند و مستمر تقویت شود، می‌توان انتظار داشت که برخی از اختلالات ساختاری بازار خودرو به‌تدریج کاهش یابد. این تقویت، البته باید با اصلاحات اجرایی، نظارت دقیق و سیاست‌گذاری هوشمند همراه باشد تا آثار مثبت آن در سطح بازار و برای مصرف‌کننده نهایی قابل لمس شود. نخستین پیامد این تقویت، کاهش تدریجی حباب قیمتی در بازار آزاد خواهد بود. با افزایش عرضه و تنوع در مدل‌ها، رقابت واقعی میان متقاضیان شکل می‌گیرد و قیمت‌ها به سمت واقعیت اقتصادی حرکت می‌کنند. در نتیجه، فاصله میان قیمت پایه و قیمت بازار آزاد کاهش یافته و امکان خرید خودرو با نرخ منطقی برای مصرف‌کنندگان فراهم می‌شود.

از سوی دیگر، شفاف‌سازی فرآیند فروش از طریق بورس کالا، اعتماد عمومی را افزایش داده و امکان رصد دقیق معاملات، جلوگیری از سوداگری و کنترل رفتارهای غیررقابتی را فراهم می‌سازد. این شفافیت، نه‌تنها به نفع مصرف‌کننده است، بلکه خودروسازان را نیز در موقعیتی قرار می‌دهد که بتوانند برنامه‌ریزی دقیق‌تری برای تولید و عرضه داشته باشند.

در واقع افزایش عرضه در بورس، انگیزه تولیدکنندگان را نیز تقویت می‌کند. اگر خودروسازان اطمینان یابند که فروش پایدار و قابل پیش‌بینی از مسیر بورس کالا امکان‌پذیر است، تمایل بیشتری برای افزایش تیراژ، ارتقای کیفیت و تنوع محصول خواهند داشت. این موضوع می‌تواند به احیای ظرفیت‌های راکد و ارتقای بهره‌وری در صنعت خودرو منجر شود.

در کنار این موارد، می‌تواند عدالت در دسترسی متقاضیان را نیز افزایش دهد. با طراحی سازوکارهای هوشمند مانند احراز هویت خریداران واقعی، محدودیت در خریدهای مکرر و تخصیص سهمیه‌های منطقه‌ای، می‌توان از تمرکز تقاضا در دست گروه‌های خاص جلوگیری کرد و امکان

چه کسانی از بورس کالا خودرو می‌خرند؟

نخست، خریداران حرفه‌ای و سرمایه‌گذاران بازار خودرو، از جمله کسانی هستند که با تحلیل دقیق روندهای قیمتی، به دنبال خرید خودرو با قیمت پایه پایین‌تر از بازار آزاد و فروش آن با سود هستند. اگرچه هزینه‌های جانبی مانند مالیات، بیمه و کارمزد معاملات در بورس

کالا قابل توجه است، اما در برخی مدل‌ها و زمان‌ها، اختلاف قیمت به‌گونه‌ای است که همچنان سودآور باقی می‌ماند.

دوم، متقاضیان خودروهای خاص یا کم‌تیراژ، که در بازار آزاد به‌سختی یافت می‌شوند، بورس کالا را به‌عنوان تنها مسیر رسمی و قابل اتکا برای خرید این محصولات

در حالی که عرضه خودرو در بورس کالا می‌توانست به فرصتی برای با سازی اعتماد عمومی و اصلاح ساختار بازار تبدیل شود، نبود اراده برای تغییرات بنیادین، این سیاست را به ابزاری تبلیغاتی بدل کرده که نه تولید را تقویت کرده و نه دسترسی عادلانه را تضمین می‌کند

می‌دانند. برای این افراد، دسترسی به مدل‌های خاص از طریق عرضه محدود در بورس، یک فرصت محسوب می‌شود.

افراد یا نقدینگی بالا که اولویت‌شان زمان و قطعیت معامله است، بورس کالا را ترجیح می‌دهند. این گروه معمولاً دغدغه قیمت ندارند و ترجیح

با وجود وعده‌هایی مبنی بر حذف واسطه‌گری و کاهش حباب قیمتی، عرضه خودرو در بورس کالا نه تنها نتوانسته قیمت‌ها را تعدیل کند، بلکه با افزایش هزینه‌های جانبی و رقابت غیرواقعی میان متقاضیان، قیمت نهایی خودرو در مواردی از نرخ بازار آزاد نیز فراتر رفته و عملاً به نفع دست‌های پشت پرده و خودروسازان شده است

اولیه از عرضه خودرو در بورس، کاهش حباب قیمتی بازار آزاد و حمایت از مصرف‌کننده واقعی بود، شواهد نشان می‌دهد که این مسیر بیشتر به نفع خودروسازان و واسطه‌های جدید تمام شده است.

خودروسازان با تعیین قیمت پایه بالا و عرضه محدود، عملاً از بورس کالا برای فروش با نرخ‌هایی نزدیک به بازار آزاد استفاده کرده‌اند. این رفتار نه تنها به کاهش قیمت منجر نشده، بلکه سود حاصل از تفاوت قیمت پایه و نهایی، به جای مصرف‌کننده، به جیب تولیدکننده رفته است. از سوی دیگر، عرضه در بورس کالا موجب شده برخی شرکت‌ها از فرآیندهای سنتی فروش و نظارت وزارت صمت خارج شوند و کنترل بیشتری بر نحوه عرضه، زمان‌بندی و قیمت‌گذاری داشته باشند. این موضوع، شفافیت ادعایی بورس کالا را زیر سوال برده و پاسخ‌گویی را کاهش داده است.

در همین حال، واسطه‌های جدیدی با دانش فنی و مالی بالا وارد این عرصه شده‌اند که با استفاده از ابزارهای مالی، ثبت‌نام‌های سازمان‌یافته و خرید انبوه، خودروها را از بورس خارج کرده و در بازار آزاد با سود بالا می‌فروشند. بنابراین، دلالی حذف نشده بلکه شکل آن تغییر کرده است. افزون بر این، برخی نهادهای تصمیم‌گیر و ناظر، خود در فرآیند عرضه خودرو در بورس کالا ذی‌نفع هستند. این تعارض منافع باعث شده اصلاحات لازم در سازوکار عرضه، به‌کندی پیش برود یا اصلاً اجرایی نشود. در نهایت، عرضه خودرو در بورس کالا به‌جای آنکه بخشی از یک بسته اصلاحی برای ساماندهی بازار خودرو باشد، به یک سیاست مقطعی و تبلیغاتی تبدیل شده است. نبود اراده برای اصلاح ساختار تولید، قیمت‌گذاری، رقابت‌پذیری و کیفیت، باعث شده این سیاست صرفاً ظاهر تنظیم‌گر داشته باشد، اما در عمق، به تثبیت وضعیت موجود و تعارض منافع باعث شده اصلاحات بازار محویرت شفافیت، عدالت در دسترسی و تقویت تولید داخلی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

پشت پرده عرضه خودرو در بورس کالا

تنها در ایران است که خودرو از طریق بورس کالا عرضه می‌شود و در هیچ جای دنیا چنین اتفاقی نمی‌افتد. پشت‌پرده عرضه خودرو در بورس کالا، به مجموعه‌ای از منافع پنهان، تعارضات نهادی و تصمیم‌سازی‌های غیرشفاف اشاره دارد که باعث شده این سیاست، برخلاف ظاهر تنظیم‌گر خود، در عمل به ابزاری برای تثبیت منافع برخی بازیگران خاص تبدیل شود. در حالی که هدف

✓

بر آوردهای کارشناسی از رسیدن قیمت واقعی دلرا به محدوده ۱۰۰ هزار تومان، زنگ خطر سیاست‌گذاری ارزی را به صدا درآورده است. دولت در سال ۱۴۰۴ با چالشی پیچیده مواجه است؛ از یک‌سو ادامه سرکوب نرخ ارز می‌تواند به انفجار تورمی منجر شود و از سوی دیگر، آزادسازی کامل آن بدون پشتوانه تولید و صادرات، خطر کاهش قدرت خرید را در پی دارد.

✓

مدل‌های رایج ارزی؛ چه تکنرخی و چه چند نرخی در شرایط فعلی پاسخگوی نیازهای اقتصاد ایران نیستند؛ دولت ناگزیر است میان حفظ ثبات اقتصادی و پذیرش واقعیت‌های بازار، تعادلی هوشمندانه برقرار کند تا از یک‌سو مانع سقوط پول ملی شود و از سوی دیگر، زمینه اصلاحات پایدار را فراهم سازد

صادرات را تضعیف کند. بنابراین، دولت باید با طراحی سازوکارهای هوشمند، هم از رانت ارزی جلوگیری کند و هم فضای رقابتی و شفاف را برای فعالان اقتصادی فراهم سازد.

چالش بازگشت ارز صادراتی

یکی از چالش‌های مهم در این زمینه، نحوه برخورد با ارز حاصل از صادرات است. صادرکنندگان معتقدند که مالکیت ارز با آن‌هاست و نباید مجبور به عرضه آن با نرخ‌های دستوری شوند. این دیدگاه، از منظر اقتصادی قابل دفاع است، اما در شرایطی که کشور با محدودیت‌های ارزی و فشارهای تورمی مواجه است، نمی‌توان بازار را به‌طور کامل به حال خود رها کرد. در واقع، سیاست‌گذاری ارزی باید میان حفظ حقوق مالکانه صادرکنندگان و تأمین نیازهای عمومی اقتصاد، تعادل برقرار کند.

فراتر از دوگانه‌های قدیمی

در مجموع، سیاست ارزی کشور نیازمند بازنگری جدی و واقع‌گرایانه است. نه تکنرخی بودن ارز در شرایط فعلی قابل اجراست و نه چند نرخی بودن آن قابل دفاع. مسیر اصلاح باید از دل شفاف‌سازی، کاهش رانت، تقویت تولید و تعامل سازنده با جهان عبور کند تا بتواند به ثبات پایدار در بازار ارز منجر شود.

نقش حیاتی دولت

در این میان، نقش دولت در کنترل بازار ارز حیاتی است. رهاسازی کامل بازار در شرایط تحریمی، می‌تواند به جهش‌های قیمتی و افزایش نابرابری منجر شود. در مقابل، مداخله بیش از حد نیز ممکن است انگیزه‌های تولید و

گزارش

اختلافات دائمی نیست؛ آغاز باز تعریف روابط ایران و سوریه؟ پل‌های نیمه‌سوخته دمشق و تهران



احمد الشرع در گفت‌وگویی با تلویزیون «الآخباریه» این کشور که روز جمعه ۲۱ شهریور منتشر شد، گفت «اختلاف و شکاف دمشق با تهران دائمی نیست.» این اظهارات رئیس‌جمهور موقت سوریه نقطه عطفی در گفت‌وتمان سیاسی سوریه پس‌اسد تلقی می‌شود.ادعای مذکور در صورت صحت، نه‌تنها حامل پیام آشکاری برای تهران است، بلکه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز نشانه‌ای از بازتعریف احتمالی سیاست خارجی سوریه به دوران جدید است. پس از سال‌ها همراهی استراتژیک دمشق و تهران در دوره بشار اسد، تحولات داخلی سوریه، ورود ترکیه به عرصه مدیریت سیاسی این کشور و فشارهای منطقه‌ای موجب فاصله‌گیری دو طرف شد. اما اکنون، در شرایطی که دولت احمد الشرع با حمایت آنکارا قدرت را در دست گرفته و روابط خود را با کشورهای عربی، غربی و حتی اسرائیل بازتنظیم کرده‌است، این ادعا می‌تواند نشانه‌ای از چرخشی معنادار در سیاست خارجی دمشق باشد؛ چرخشی که ممکن است مسیر بازگشت روابط تهران- دمشق را هموار کند.

❖ **تنوع‌بخشی به مناسبات دیپلماتیک؛ فرصتی برای بازگشت ایران**
با روی کار آمدن دولت احمد الشرع، سیاست خارجی سوریه به حال پست‌اندازی است. دمشق با حمایت ترکیه تلاش کرده روابط خود را با بلوک عربی و غربی بازسازی کند.اما تجربه بحران‌های گذشته نشان داده‌است که ترکیه بر یک محور واحد می‌تواند کشور را برابر تحولات پیش‌بینی‌ناپذیر منطقه‌ای آسیب‌پذیر کند. ایران در دوره بشار اسد یکی از مهم‌ترین متحدان دمشق بود و نقش بسزایی در موازنه قدرت منطقه‌ای ایفا کرد. با این حال، در سال‌های پایانی حکومت اسد و آغاز دوران احمد الشرع، فاصله‌ای میان دو کشور ایجاد شد که اکنون رئیس‌جمهور موقت سوریه به سخنان اخیر خود عمل‌نشان داد که همه‌مسیرها بسته نیست و در حال باز کردن راه بازگشت در روابط ایران و سوریه است. لذا این احتمال وجود دارد که دولت جدید سوریه، ضمن در نظر گرفتن حساسیت‌های برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، به تدریج روابط با تهران را احیا کند تا از مزایای ژئوپلیتیکی این شراکت برابر فشارهای آینده بهره‌مند شود. تنوع‌بخشی به مناسبات دیپلماتیک و کاهش اتکا به یک یا دو بازیگر خاص، برای سوریه به‌سپاس نه‌تنها یک انتخاب، بلکه ضرورتی استراتژیک است.

❖ **موازنه‌سازی برابر تل آویو با استفاده از کارت تهران**
با وجود تلاش‌های دولت احمد الشرع برای برقراری روابط تعریف‌شده با اسرائیل، اقدامات تل آویو در ماه‌های گذشته این روند را با چالش جدی روبه‌رو کرده‌است. حملات مکرر اسرائیل به خاک سوریه، حتی حمله مستقیم به وزارت دفاع این کشور و تداوم اشغال نزدیک به ۷۰۰ کیلومتر مربع از خاک سوریه، فضای بی‌اعتمادی شدیدی میان دو طرف ایجاد کرده‌است. در چنین شرایطی، استفاده از روابط با ایران به عنوان یک اهرم فشار بر اثر تل آویو می‌تواند برای دمشق اهمیت پیدا کند. ادعای احمد الشرع مبنی بر اینکه اختلافات با تهران دائمی نیست، شاید یک پیام غیرمستقیم به اسرائیل و متحدانش باشد که سوریه قصد ندارد در معادلات منطقه‌ای به بازگرایی منفعل تبدیل شود. بازگشت روابط تهران- دمشق می‌تواند معادله امنیتی منطقه را تغییر دهد و به دولت احمد الشرع این امکان را بدهد که در مذاکرات احتمالی با اسرائیل و حامیان غربی‌اش از موضعی قدرتمند‌تر وارد شود. این نوع موازنه‌سازی می‌تواند به عنوان ابزاری برای محدود کردن فشارهای اسرائیل و کاهش تهدیدات امنیتی در مرزهای سوریه عمل کند.

❖ **بازیگران عربی و غربی و معادله چندلایه سوریه پس‌اسد**
بازگشت روابط کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با دمشق و آزرگیری تعاملات اروپا و آمریکا با دولت احمد الشرع، چهره تازه‌ای به سیاست خارجی سوریه داده است. عربستان سعودی و امارات متحده عربی با نگاهی عملگرایانه تلاش دارند نفوذ ایران را در سوریه محدود کنند و یک محور متفاوت را برابر محور مقاومت ایجاد نمایند. در مقابل، اروپا و آمریکا بیش از هر چیز به بازسازی اقتصادی سوریه و جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و ایران می‌اندیشند. در این میان، دولت احمد الشرع باید تعادلی دشوار میان این بازیگران برقرار کند. بازگشت احتمالی روابط با تهران می‌تواند بخشی از راهبردی باشد که به دمشق امکان می‌دهد برابر فشارهای اسرائیل، رقابت‌های منطقه‌ای و ملاحظات بین‌المللی دست بالا را داشته باشد. این سیاست، در صورتی که با هوشمندی دیپلماتیک و مدیریت حساسیت‌ها همراه شود، می‌تواند سوریه را از حاشیه بحران به متن معادلات منطقه‌ای بازگرداند.

یادداشت

پذیرایی جمهوری آذربایجان از خاخام‌های اروپایی و حضور نمایندگان اسرائیل در باکو، در کنار توافق سه‌جانبه آمریکا، آذربایجان و ارمنستان برای تحقق «کریدور ترامپ»، نشان‌دهنده تغییر جدی در رویکرد ژئوپلیتیک و امنیتی باکو است

این ترکیب اقدامات، از هم‌اکنون تهدیدات بالقوه‌ای را به باطل نزدیک می‌کند. باکو نشان می‌دهد که می‌تواند هم‌زمان روابط اقتصادی و نظامی خود با غرب و اسرائیل را توسعه دهد و در عین حال از ظرفیت‌های منطقه‌ای برای تقویت جایگاه خود استفاده کند. بنابراین، هر گونه تحلیل امنیتی نسبت به جنوب قفقاز باید از همین منظر باشد.



ترکیه، به‌عنوان عضو ناتو، با تقویت زیرساخت‌های نظامی خود، از جمله سامانه‌های دفاعی و تولید تسلیحات، در برابر تهدیدات اسرائیل آماده می‌شود. این تقابل نه‌تنها به بی‌ثباتی منطقه‌ای منجر می‌شود، بلکه می‌تواند با کشاندن قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، روسیه و چین به درگیری، نظم جهانی را متزلزل کند

حکومت جدید سوریه به محوریت احمد الشرع و حضور هم‌زمان نیروهای اسرائیلی در جنوب این کشور، همراه با نبسود کانال‌های رسمی کاهش تنش، خطر بر خورد مستقیم را افزایش داده است. حملات اخیر اسرائیل به تجهیزات نظامی ترکیه در سوریه و تمایل آنکارا برای حمایت از گروه‌های محلی در برابر اسرائیل، نشانه‌های روشنی از این تقابل است. میانجی‌گری آذربایجان در ماه آوریل برای جلوگیری از درگیری‌های تصادفی، تنها یک راه‌حل موقت بوده و نتوانسته ریشه‌های تنش را برطرف کند. از سوی دیگر، همکاری فزاینده ترکیه و قطر در سوریه، به‌ویژه پس از سقوط نظام سابق (بشار اسد)، نگرانی‌های اسرائیل را تشدید کرده است. اسرائیل هیوم از این همکاری به‌عنوان یک «تهدید استراتژیک» یاد می‌کند که می‌تواند توازن قدرت در منطقه را به نفع محور مقاومت تغییر دهد. این رقابت، همراه با تقویت توان نظامی ترکیه، از جمله سامانه‌های دفاعی مانند «حصار» و تلاش برای دستیابی به جنگنده‌های اف-۳۵، نشان‌دهنده آمادگی آنکارا برای مقابله با تهدیدات اسرائیل است. با این حال، این تقویت نظامی می‌تواند به‌عنوان تحریکی برای اقدامات تهاجمی بیشتر تل آویو تلقی شود.

❖ **تداوم چرخه تنش**
به ادعای برخی تحلیلگران برای جلوگیری از درگیری فاجعه‌بار بین ترکیه و اسرائیل که می‌تواند کل غرب آسیا را درگیر کند، ایجاد کانال‌های دیپلماتیک و کاهش تنش ضروری است. ترکیه با تأکید بر دیپلماسی و میانجی‌گری در مناقشات منطقه‌ای، می‌تواند نقش سازنده‌ای ایفا کند. تقویت همکاری با آمریکا و بازگشت به برنامه اف-۳۵ می‌تواند به کاهش انزوای منطقه‌ای آنکارا کمک کند. اما نکته اینجاست که اسرائیل روی اقدامات تهاجمی غیرقانونی، مانند حملات به خاک کشورهای دیگر، اصرار دارد. لذا اگر چه ایجاد سازوکارهای بین‌المللی برای نظارت بر فعالیت‌های نظامی در سوریه و جلوگیری از برخورد‌های تصادفی، گام دیگری در جهت تنش‌زدایی است اما تضمین عدم تجاوز اسرائیل نخواهد بود. حتی قدرت‌های جهانی مانند آمریکا و اروپا هم نمی‌توانند با میانجی‌گری بین ترکیه و اسرائیل، از گسترش درگیری به مدیترانه و فراتر از آن جلوگیری کنند. لذا چشم‌انداز آینده به دلیل لفاظی‌های خصمانه، رقابت تسلیحاتی و نبود اعتماد متقابل، همچنان نگران‌کننده است. ترکیه با تقویت صنایع دفاعی خود، از جمله سامانه «گنبد فولادی»، و تولید جنگنده‌های بومی، به دنبال کاهش وابستگی به غرب و افزایش بازدارندگی است. این اقدامات، اگر چه برای دفاع از منافع ملی ترکیه ضروری به نظر می‌رسد، ممکن است به‌عنوان تحریکی برای اسرائیل تلقی شود و چرخه تنش را تداوم بخشد.

نقش ترکیه در محور مقاومت و حمایت از حماس

ترکیه در سال‌های اخیر با حمایت آشکار از حماس، خود را به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی محور مقاومت معرفی کرده است. آنکارا نه‌تنها به رهبران حماس اجازه فعالیت در خاک خود را داده، بلکه امکانات مالی و عملیاتی برای این گروه فراهم کرده است. این حمایت که با مواضع ضداسرائیلی اردوغان تقویت شده، ترکیه را از دیگر کشورهای منطقه مانند قطر متمایز می‌کند. برخلاف قطر که ادعای می‌کند میزبانی حماس برای اهداف دیپلماتیک است، ترکیه به‌طور فعال از عملیات‌های این گروه حمایت می‌کند. اظهارات اردوغان که اسرائیل را به نسل‌کشی متهم کرده، همراه با اقدامات اقتصادی مانند محدودیت‌های تجاری و محاصره دریایی، به تشدید تنش‌ها منجر شده است. طیفی از ناظران، این اقدامات را در چارچوب قوانین بین‌المللی به‌عنوان اقدامات جنگی ارزیابی می‌کند. از سوی دیگر، ادعای شین‌بت (آژانس امنیت اسرائیل) مبنی بر خنثی‌سازی توطئه حماس در ترکیه برای ترور یک مقام صهیونیستی، به گمانه‌زنی‌ها درباره احتمال حمله اسرائیل به خاک ترکیه دامن زده است. این وضعیت، همراه با رقابت نظامی در سوریه، ترکیه را به یکی از اهداف احتمالی بعدی اسرائیل تبدیل کرده است. حمایت ترکیه از حماس، اگر چه از منظر آنکارا مشروع است، خطر تبدیل شدن به بهانه‌ای برای اقدامات تهاجمی اسرائیل را افزایش می‌دهد.

تحریک واکنش‌های متقابل، خطر درگیری‌های گسترده‌تر را افزایش داده است. به عنوان مثال، حملات مکرر اسرائیل به پایگاه‌های نظامی در سوریه، از جمله حمله اخیر به تجهیزات نظارتی ترکیه، نشان‌دهنده تلاش برای تسلط بر مناطق استراتژیک است. این اقدامات، همراه با لفاظی‌های خصمانه نتانیا‌هو، مانند به‌رسمیت شناختن نسل‌کشی ارامنه، به تشدید تنش‌ها با ترکیه کمک کرده است. نبود مرز مشترک زمینی دیگر عاملی بازدارنده نیست، زیرا اسرائیل از طریق حملات هوایی و عملیات اطلاعاتی، توانایی ایجاد درگیری در نقاط دور دست را دارد.

❖ **رقابت نظامی در سوریه و خطر درگیری مستقیم**
سوریه در دوران پس‌اسد به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی تنش بین ترکیه و اسرائیل، نقشی تعیین‌کننده در تشدید احتمالی درگیری‌ها ایفا می‌کند. حضور نظامی ترکیه در

روزنامه‌های عبری از احتمال جنگ اسرائیل با ترکیه خبر می‌دهند

خوشه‌های خشم از تروآ تا تل آویو

حمایت از حماس و تقویت حضور نظامی در سوریه ترکیه، هدف بعدی اسرائیل

حسین فاطمی
هفت صبح

تجاوز اخیر اسرائیل به دوحه در روز سه‌شنبه گذشته، نشانه‌ای آشکار از رفتار غیرقابل کنترل این رژیم است. اسرائیل با سلسله حملات به لبنان، سوریه، ایران، یمن و درگیری‌های دهه‌های پیشین با اردن و مصر، ذیل جنگ شش‌روزه پتانسیل ایجاد تنش با دیگر کشورهای منطقه را از خود نشان داده است. این اقدامات، به‌ویژه حمله به قطر، زنگ خطری برای کشورهای منطقه، به‌خصوص ترکیه و پاکستان را به‌صدا درآورده است. تحلیل نشریه‌های عبری و مشخصاً هآرتس نشان می‌دهد که ترکیه به دلیل حمایت از حماس و تقویت حضور نظامی در سوریه، ممکن است هدف بعدی اسرائیل باشد. این احتمال با توجه به رقابت فزاینده دو طرف در سوریه و اظهارات خصمانه متقابل، از جمله به‌رسمیت شناختن نسل‌کشی ارامنه توسط نتانیا‌هو، تقویت شده است. فقدان کانال‌های رسمی برای کاهش تنش و افزایش اقدامات نظامی در سوریه، خطر درگیری را تشدید می‌کند. ترکیه، به‌عنوان عضو ناتو، با تقویت زیرساخت‌های نظامی خود، از جمله سامانه‌های دفاعی و تولید تسلیحات، در برابر تهدیدات اسرائیل آماده می‌شود. این تقابل نه‌تنها به بی‌ثباتی منطقه‌ای منجر می‌شود، بلکه می‌تواند با کشاندن قدرت‌های جهانی مانند آمریکا، روسیه و چین به درگیری، نظم جهانی را متزلزل کند. نبود مرز مشترک زمینی دیگر مانعی برای درگیری نیست، زیرا تنش‌ها از طریق عملیات‌های نظامی، سایبری و نیابتی گسترش می‌یابد. این گزارش به بررسی ابعاد این بحران، پیامدها و راهکارهای کاهش تنش می‌پردازد.

❖ **سابقه تجاوزات اسرائیل و بی‌ثباتی منطقه‌ای**
اسرائیل در فاصله زمانی دو ساله بعد از هفتم اکتبر با انجام حملات متعدد و بی‌سابقه به کشورهای همسایه، از جمله لبنان، سوریه، ایران و یمن، الگویی از رفتار تهاجمی را به نمایش گذاشته است. حمله اخیر به دوحه، پایتخت قطر، نشان‌دهنده گسترش دامنه این تجاوزات به کشورهای جدیدی است که پیش‌تر به‌طور مستقیم هدف قرار نگرفته بودند. این اقدام که نقض آشکار قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود، نگرانی‌های جدی را در منطقه ایجاد کرده است. سابقه درگیری‌های اسرائیل با اردن و مصر در گذشته نیز نشان می‌دهد که این رژیم از ایجاد تنش با کشورهای دارای روابط دیپلماتیک یا حتی متحدین استراتژیک غرب ابایی ندارد. تحلیل هآرتس نشان می‌دهد که اسرائیل با هدف تضعیف محور مقاومت، به‌ویژه گروه‌هایی مانند حماس، استراتژی تهاجمی خود را گسترش داده است. این رویکرد نه‌تنها به بی‌ثباتی منطقه‌ای منجر شده، بلکه با

زندگی خطرناک برای منطقه؛ نفوذ امنیتی و سیاسی اسرائیل در آذربایجان

خاخام‌ها در باکو

علی‌اکبر ولایتی: مردم مسلمان آذربایجان و قفقاز به هیچ عنوان چنین تحرکاتی را نمی‌پذیرند



محسوب می‌شود. افزایش پروازهای مستقیم بین باکو و تل آویو و همکاری‌های شرکت‌های هواپیمایی دو کشور، نشانه‌ای آشکار از عادی‌سازی روابط است که پیامدهای امنیتی قابل توجهی برای منطقه دارد. علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور بین‌الملل رهبر انقلاب در یادداشتی این اقدام را «ضداسلامی» و مایه تاسف دانسته و تأکید کرده که مردم مسلمان آذربایجان و قفقاز به هیچ عنوان چنین تحرکاتی را نمی‌پذیرند.

حضور فعال اسرائیل در آذربایجان می‌تواند زمینه نفوذ اطلاعاتی، اقتصادی و نظامی را فراهم کند و این

و تاریخی منطقه است تا از آسیب‌های احتمالی پیشگیری شود.

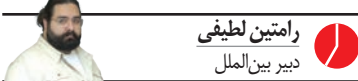
❖ **پوست‌اندازی مغرب باکو در منطقه**
پذیرایی جمهوری آذربایجان از خاخام‌های اروپایی و حضور نمایندگان اسرائیل در باکو، در کنار توافق سه‌جانبه آمریکا، آذربایجان و ارمنستان برای تحقق «کریدور ترامپ»، نشان‌دهنده تغییری جدی در رویکرد ژئوپلیتیک و امنیتی باکو است. این اقدام‌ها حکایت از یک پوست‌اندازی آشکار دارد؛ دولت آذربایجان تلاش می‌کند نقش خود را در معادلات منطقه‌ای بازتعریف کرده و از ظرفیت‌های بین‌المللی برای تثبیت جایگاه خود بهره‌برد، حتی اگر این به قیمت ایجاد حساسیت مذهبی و امنیتی در همسایگی ایران تمام شود.

از منظر امنیتی، میزبانی خاخام‌ها و افزایش روابط مستقیم با اسرائیل می‌تواند زمینه نفوذ اطلاعاتی، اقتصادی و حتی نظامی اسرائیل را در منطقه فراهم کند. این نفوذ بالقوه، همراه با توافق کریدور ترامپ، نشان می‌دهد باکو به دنبال توسعه شبکه‌های ژئوپلیتیک است که می‌تواند تعادل امنیتی جنوب قفقاز را به هم بریزد. کریدور ترامپ، با ایجاد مسیرهای جدید ترانزیتی و پیوندهای مستقیم با آمریکا و کشورهای ثالث، احتمالاً قدرت مانور آذربایجان را افزایش داده و استقلال سیاسی آن را در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای تقویت می‌کند. اما هم‌زمان حساسیت‌های امنیتی ایران و روسیه را نیز برمی‌انگیزد.



پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که تتو برای سلامتی مضر است

نقش جوهر و خون...



رامتین لطفی
دبیر بین‌الملل

بر اساس مطالعه‌ای جدید از سازمان غذا و داروی آمریکا، بیش از ۳۰ درصد جوهرهای خالکوبی و آرایش دائمی در بازار این کشور آلوده به باکتری‌های خطرناک هستند که می‌توانند عفونت‌های شدید پوستی، التهاب طولانی‌مدت و حتی آسیب به اندام‌ها را به دنبال داشته باشند. این پژوهش، ۷۵ نمونه جوهر از برندهای مختلف را بررسی کرد و نشان داد ۳۵ درصد آن‌ها به باکتری‌هایی مانند سودوموناس آئروژینوزا آلوده‌اند. همچنین، مطالعه دیگری نشان داد که از ۵۴ جوهر خالکوبی بررسی‌شده از ۹ برند، ۸۳ درصد حاوی مواد اعلام‌نشده‌ای مانند پلی‌اتیلن گلیکول، پروپیلن گلیکول و الکان‌های سنگین بودند. این مواد می‌توانند حساسیت، سمومیت اندام‌ها (مانند کلیه و قلب) یا حتی خطر سرطان را افزایش دهند. خطرهای خالکوبی اغلب شامل عفونت پوستی، سرطان پوست و واکنش‌های حساسیتی است اما آلودگی‌های باکتریایی و مواد اعلام‌نشده ممکن است مشکلات سیستمیک مانند لنفوما ایجاد کنند.

منشأ تتو

هنوز که هنوز است برسر منشأ و خاستگاه تتو در جهان اختلاف نظر وجود دارد. آمریکایی‌ها معتقدند این پدیده تاریخچه‌ای طولانی و غنی میان بومیان این کشور دارد و اولین انسان‌هایی که با استفاده از سوزن و جوهر، نقوشی دائمی را روی بدنشان رسم کردند، سرخ‌پوست‌ها بودند. فرهنگ رایج تتو در میان سرخ‌پوست‌ها و بومیان آمریکا را می‌توان در آیین‌های معنوی این افراد جست‌وجو کرد. به همین دلیل بیشترین نقوشی که روی بدن این افراد به چشم می‌خورد، نقوش حیوانی است که از تجسم خدایان خود رسم کرده‌اند. رفته رفته اما تتو هم تغییر کاربری داد و وارد فرهنگ عامه تمام ملل جهان، از جمله آمریکا شد. ادعای بیراهی نیست اگر بگوییم که این پدیده به یکی از اجزای لاینفک زندگی جوانان امروز بدل شده است.

با آغاز قرن بیستم

کار روی کشتی‌های بزرگ و ماه‌ها و در پارهای از موارد بیش از یک سال غوطه‌خوردن روی آب دریاها و اقیانوس‌ها سبب می‌شد که ارتباط افراد با جامعه و دیگر انسان‌ها قطع نشود و حس پوچی و افسردگی با سرعت و غلظت قابل توجهی درون‌شان حلول کند. در این اثنا کوچک‌ترین و گاه ساده‌ترین چیزهایی که می‌توانست فرد را با معنویت یا یک دلبستگی امیدوار کننده در جوار ساحل و خشکی پیوند دهد، نعمتی کمیاب و پس گرانبها

عکس روز

در محاصره مرگ

در ۲۴ ساعت گذشته، قحطی جان ۷ نفر از جمله ۲ کودک را در غزه گرفت

در دل ویرانه‌های غزه، جایی که بمب‌ها و گرسنگی دست در دست هم مرگ را رقم می‌زنند، موج جدیدی از حملات هوایی رژیم صهیونیستی بامداد شش‌شنبه بیش از ۱۸ هدف پرجمعیت در شهر غزه را به خاک و خون کشید. دست‌کم ۷۰ فلسطینی شهید و ده‌ها نفر زخمی شدند؛ محله‌های شیخ رضوان و جبالیلا النزهه با ۵۶ شهید، اردوگاه الشاطی با تخریب کامل یک مدرسه پناهندگان و ۱۶ ساختمان مسکونی و تلاش‌های ناکام امدادی برای بیرون کشیدن پیکرها از زیر آوار، صحنه‌های دلخراش این جنایت را کامل می‌کند. منابع فلسطینی تأکید دارند که هدف‌گیری عمدی مدارس و پناهگاه‌ها، علی‌رغم هشدارهای کوتاه‌مدت تخلیه، ساکنان را در تله‌ای از مرگ گرفتار کرده است. صدها خانواده آواره به سمت «المواسی» در جنوب گریختند، منطقه‌ای فاقد هر گونه امکانات اولیه، جایی که برخی پس از ناکامی در یافتن سرپناه، مجبور به بازگشت به شهر محاصره شده غزه شدند، غزای که گرسنگی و بمباران آن را به قتلگاهی تبدیل کرده است.

در این میان، ولگا چریفکو، سخنگوی دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل (واچا)، از دیر البلیج در جنوب غزه، با صدایی لرزان هشدار داد: رژیم صهیونیستی «حکم اعدام» را برای شهر غزه صادر کرده است. فلسطینیان با انتخابی هولناک روبه‌رو هستند: ترک شهر یا مرگ. «صدها هزار غیرنظامی خسته، فرسوده و وحشت‌زده دستور دارند به منطقه‌ای پر جمعیت قرار کنند، جایی که حتی حیوانات کوچک هم برای حرکت فضایی ندارند.» چریفکو، در کنفرانسی ویدیویی از نیویورک، بر توقف فوری خشونت‌ها تأکید کرد و گفت: «ما به تصمیمات قاطع برای صلح پایدار نیاز داریم، پیش از آنکه دیر شود؛ صداهایی برای خاموش کردن بمب‌ها و اقداماتی برای توقف خونریزی.» او بر تضمین جریان بی‌وقفه کمک‌های بشردوستانه از تمام گذرگاه‌ها، از جمله شمال، اصرار ورزید و

کیوسک



لیبراسیون فرانسه با عکسی محو از دونالد ترامپ، واکنش جامعه آمریکا به قتل چارلی کرک را بررسی کرد و رگه‌هایی از ورود این کشور به عصر خشونت‌های سیاسی را قطعی دانست.

عرب‌نیزو عربستان، تیتز اصلی این شماره خود را به اعلام همبستگی گسترده کشورهای عربی و اسلامی با قطر و حمایت از این کشور در برابر حمله اسرائیل اختصاص داد.



بود. از این رو جست‌وجوی ملوانان و خدمه کشتی‌ها نتیجه داد و آنها اولین گروهی از غیر بومیان آمریکا بودند که از اوایل قرن بیستم مزین به تتو شدند. پس از ملوانان و خدمه کشتی، نظر دوچرخه‌سواران به این مقوله جلب شد و اعضای یک تیم برای نشان دادن اتحاد خود تصمیم گرفتند یک طرح واحد را روی دست یا پاهای‌شان تتو کنند. این ایده دوچرخه‌سواران مقبول نظر خلافکاران و گروه‌های تبهکار افتاد و با آغاز دهه ۲۰ میلادی، اعضای هر گروه خلافکار، از اعضای خانواده‌های مافیای گرفته تا بزه‌کاران خیابانی، برای اثب خط و ربط شغلی‌شان به تتو پناه بردند. با آغاز دهه ۶۰ میلادی و استقبال هنرمندان، به ویژه افرادی شاغل در صنعت موسیقی آمریکا از تتو، این پدیده به عنوان یک گونه‌هنری وارد فرهنگ عامه شد و معنی دیگری به خود گرفت. با آغاز دهه ۸۰ و اوج‌گیری جنبش‌های پانک و گرانج در آمریکا، استفاده از تتو به اوج خود رسید. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه ۹۰ و فروریزختن کشورهای کمونیستی و فروکش کردن جنبش‌های کمونیستی و سوسیالیستی در جهان، تتو وارد فرایند سیاست‌زدایی شد و به حیات خود به مثابه نوعی بیان شخصی و شناسه‌ای برای ابراز خویشتن مورد استفاده قرار گرفت.

سیر تحول تتو در آمریکا

تتوی سنتی بومیان آمریکا که هنوز طر‌فرداران قابل توجه خود را دارد، چند ویژگی برجسته و پررنگ داشت. خطوط پررنگ، خطوط صاف و اشکال هندسی منظم، طرح‌های ساده و خلوت و نیز پالت رنگی محدود ویژگی اصلی تتو اصیل آمریکایی است. با آغاز دهه ۶۰ میلادی و ورود تتو به فرهنگ عامه و جریان اصلی، یک تتو آرتیسیست به نام لیل تاتل، انحصار تتو به اشکال منظم هندسی را شکست و خطوط دوار را وارد طرح‌های تتو کرد. در دهه ۷۰ یک تتو آرتیست به نام دان ا هاردی که یکی از محبوب‌ترین آرتیست‌های این عرصه نیز به شمار



افزود: «ساکنان غزه گدایی نمی‌خواهند، بلکه حق زندگی در امنیت، کرامت و صلح را طلب می‌کنند.» سازمان ملل با بیش از ۴۰ مرکز توزیع در نزدیکی سکونتگاه‌ها، از طریق آشپزخانه‌ها، نانواپی‌ها و مراکز امدادی، کمک‌ها را به دست نیازمندان می‌رساند، حتی به کسانی که قادر به جابه‌جایی نیستند. چریفکو تفاوت مکانیسم سازمان ملل با «موسسه غزه برای امدادسانی انسانی» تحت رهبری آمریکا و اسرائیل را «اصل عدم آسیب‌رسانی» دانست: «ما تلاش می‌کنیم مردم را در معرض خطرات نظامی بیشتر قرار ندهیم.» تاکنون صدها نفر در صفوف غذا کشته شده‌اند و مورد اصابت قرار گرفته‌اند.

در حالی که غزه در آستانه فاجعه‌ای کامل قرار دارد، با گزارش‌های سازمان ملل از بیش از ۶۴ هزار شهید فلسطینی و پیش‌بینی گسترش قحطی به مناطق مرکزی و جنوبی تا پایان سپتامبر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز جمعه، ۱۲ سپتامبر، با ۱۴۲ رأی موافق در برابر ۱۰ مخالف (از جمله اسرائیل و



در پی دستگیری تایلر رابینسون، مظنون ۲۲ ساله به قتل چارلی کرک، فعال محافظه‌کار آمریکایی، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، روز جمعه از دادگاه خواست تا مجازات اعدام را برای وی در نظر بگیرد و تأکید کرد که این «ترور هولناک» شایسته مجازات حد اکثری است. این اظهارات ترامپ با استقبال گسترده محافظه‌کاران روبه‌رو شد؛ فرماندار یوتا، اسپنسر کاکس، تعهد داد که دادستان‌ها مجازات اعدام را پیگیری کنند و آن را «بهترین گزینه» توصیف کرد. همچنین، معاون رئیس‌جمهور جی‌دی ونس و همسرش در حمایت از خانواده کرک، بر لزوم عدالت قاطعانه تأکید کردند و ترامپ را برای موضع‌گیری مازبه از مجازات اعدام هر ساله در ۱۰ اکتبر بر گزار می‌شود. یعنی کمتر از یک ماه به این تاریخ زمان باقی مانده و بحث اعدام و باید و نبایدهای این مجازات دوباره در آمریکا برسر زبان‌ها افتاده است.

نگاهی به سیر تطور حکم اعدام در آمریکا

از آخرین پیمایش بزرگی که با محوریت نظر مردم آمریکا در مورد تتو انجام گرفت مربوط به سال ۲۰۲۲ است. گفتنی است تتو برای افراد کمتر از ۱۸ سال در آمریکا ممنوعیت قانونی دارد. بر این اساس، نتایج این پیمایش نشان می‌دهد که ۷۴ درصد از بزرگسالان آمریکایی هنوز به سراغ این گونه‌هنری نرفته‌اند و هیچ تنوعی روی بدنشان ندارند. ۹ درصد از بزرگسالان این کشور یک تتو و ۱۷ درصد از بزرگسالان نیز بیش از یک تتو روی بدنشان دارند. در این بین ۱ درصد نیز اعلام کرده‌اند که پیش‌تر تتویی روی بدن خود داشته‌اند که پس از پشیمانی از عمل‌شان و پناه بردن به دستگاه‌های لیزری، آن طرح‌ها را پاک کرده‌اند. این پیمایش نشان می‌دهد بیشترین نسلی که به تتو علاقه نشان داده‌اند نسل هزاره‌اند. ۴۱ درصد از این افراد که متولد ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ هستند دست کم یک تتو روی بدن‌شان حک کرده‌اند. جالب است بدانید بر خلاف تصور عمومی، تتو میان سفیدپوستان از محبوبیت بیشتری نسبت به سایر نژادها برخوردار است و ۵۴ درصد از سفیدپوستان کمتر از ۳۰ سال آمریکا، بدن خود را دست کم به یک تتو مزین کرده‌اند. گفتنی است سیاه‌پوست‌ها با ۹ درصد در آخرین مرتبه این فهرست قرار دارند.

نگاهی به تاریخچه مجازات اعدام

مجازات اعدام، قتل مورد تأیید نظام قضایی یک فرد به عنوان مجازات برای جرمی است که توسط آن فرد انجام شده. اعدام جنایتکاران توسط همه جوامع از آغاز تمدن‌های باستانی روی زمین تا امروز مورد استفاده قرار گرفته است. در طول سال‌ها، تمدن‌های بشری تلاش‌هایی را برای لغو مجازات اعدام انجام داده‌اند اما همواره تمام جوامع پس از چند سال به آن بازگشته‌اند. به عنوان مثال می‌توان به ژاپن در سال ۲۲۴ پس از میلاد مسیح اشاره کرد که طی آن حکم ممنوعیت مجازات اعدام که توسط امپراتور شومو صادر شده بود، تنها چند سال به طول انجامید. در سال ۲۴۷ پس از میلاد در چین، همین اتفاق در چین رخ داد و مجازات اعدام توسط امپراتور ژوان زونگ تاگk ممنوع و با تبعید یا شلاق جایگزین شد اما این تغییر و تحول بنیادین هم دیری نپایید و تنها ۱۲ سال به طول انجامید.

چرخ بر همان مدار قبلی

زمانی که غفو بین‌الملل در سال ۱۹۷۷ کار خود را آغاز کرد، تنها ۱۶ کشور مجازات اعدام را لغو کرده بودند اما امروز این تعداد به ۱۰۸ کشور افزایش یافته است. البته این روند، آهنگ ثابتی ندارد و برای مثال لغو مجازات اعدام در کشوری مانند آمریکا نیز موقتی بود و چند سال پیش دوباره این مجازات به دادگاه‌های برخی از ایالت‌ها برگشت و اولین دور اعدام‌های جدید در زمان

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



سه انفجار ژاپنی در تنفلیکس

تنفلیکس به مناسبت دهمین سال حضور خود در بازار ژاپن، از سه سریال تازه پرده برداشت؛ آثاری که هر یک ترکیبی از ستاره‌های بزرگ، داستان‌های غیرمعمول و سرمایه‌گذاری گسترده را به نمایش می‌گذارند. یکی از این مجموعه‌ها کمدی «کسی نام مرا برد؟» است با بازی «کوجی یاکوشو»؛ بازیگری که برای فیلم «روزهای عالی» در جشنواره کن جایزه بهترین بازیگر مرد را به دست آورد. این سریال زندگی «گن تاکاسه‌گاوا» را روایت می‌کند؛ نخستین بازیگر ژاپنی که در نقش اصلی تئاتر گلوب لندن ظاهر شد اما پس از بازگشت به کشورش درمی‌یابد که هیچ‌کس او را به یاد نمی‌آورد. پروژه دیگر انیمه «استیل بال ران» است که بر اساس مانگای محبوب «ماجراجویی عجیب جوجو» ساخته می‌شود. این مانگا نخستین بار در سال ۱۳۶۶ در هفته‌نامه شونن جامپ منتشر شد. داستان آن در قرن نوزدهم می‌گذرد و نخستین مسابقه اسب‌سواری بین قاره‌ای را به تصویر می‌کشد. قهرمان آن «جانی جوستار»، نابغه‌اسب‌دوانی است که پس از یک سانحه ناتوان شده و همراه با قانون‌شکنی مرموز به نام «جایروزیلی» وارد سفری پرخطر و نفسگیر می‌شود. کارگردانی این انیمه برعهده «یاسوهیرو کیمورا» خواهد بود. سومین مجموعه تنفلیکس درامی با نام «یک راست به جهنم» است. این سریال با بازی «ریکا تودا»، بازیگر شناخته‌شده فیلم «دفتر مرگ»، ساخته می‌شود و زندگی واقعی «کازو کو هوسوکی»، فالگیر مشهور ژاپنی را بازگو می‌کند. این سه اثر تازه، همزمان رونق صنعت سرگرمی ژاپن را به رخ می‌کشند و هم جایگاه تنفلیکس را به‌عنوان پلتفرمی جهانی در معرفی فرهنگ و روایت‌های محلی تثبیت می‌کنند.

پیشنهاد



چهار روز

پنگه دنیا

بخشش لازم نیست...



ریاست‌جمهوری ترامپ آغاز شد.

بازگشت ۲۰۱۹

پس از گذشت ۱۵ سال از سال ۲۰۰۴ و لغو مجازات اعدام از نظام قضایی آمریکا، این مجازات برای مجرمین دوباره به نظام قضایی این کشور بازگشت. گفتنی است این تصمیم نتیجه ماه‌ها جنگ قانونی بود که در نهایت نتیجه به نفع طرفداران و حامیان مجازات اعدام تمام شد. سه مجرم که در زندان ایندیانا حضور داشتند، اولین مجرمانی بودند که دور جدید اعدام‌ها برای آنها اجرا شد. گفتنی است این اعدام‌ها به صورت تزییق کشنده و مرگ‌آور برگزار شد. نحوه انجام این اعدام‌ها به این صورت است که فرد اعدامی وارد اتاق اعدام و روی تختی خوابانده می‌شود و دست و پایش به منظور جلوگیری از کوچک‌ترین حرکت و واکنش جسمی به تخت بسته می‌شود و در همین حال جلاّد وارد می‌شود و با سرنگی که در دست دارد، مایع و ماده کشنده و مرگ‌آور را به رگ‌های فرد اعدامی تزریق می‌کند و تنها چند ثانیه زمان می‌برد که این تزریق کارگر افتد و فرد اعدامی را بکشد.

حمایت ترامپ از اعدام‌های دسته جمعی

در سال‌های اخیر موضوع مواد مخدر، به ویژه ماده مخدر فتانتیل و فجابیعی که مصرف و شیوع آن بین نوجوانان و جوانان به بار آورده، مورد توجه قرار گرفته است. ترامپ استراتژی آمریکا در قبال موضوع مقابله با مواد مخدر را به بساد انتقاد گرفت و گفت تنبیه قاچاقچیان مواد مخدر در امریکا شبیه شوخی است و محاکمه یک قاچاقچی در بدترین حالت برای او تنها ۱۵ سال طول می‌کشد. ترامپ معتقد بود در باره این موضوع خطیر بهتر است مدل کشورهای موفق و

بازی با حکم اعدام در رقابت‌های سیاسی جالب است بدانید ۵۴ درصد آمریکایی‌ها موافق اجرای مجازات اعدام برای مجرمین هستند و این رویکرد در میان هواداران حزب جمهوری‌خواه ۸۸ درصد طرفدار دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که لغو یا حمایت از این مجازات توسط سرنان و افراد سرشناس حزب جمهوری‌خواه، می‌تواند تأثیر بسزایی در سرنوشت سیاسی‌شان داشته باشد، به ویژه اگر آن فرد نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری باشد. «حکومت نظم و قانون»، این شعار قدیمی جمهوری‌خواهان است. هر یک از سرنان و افراد مشهور این حزب در دوران مختلف می‌خواهد با اعدام‌های سریع، مجرمان مخالف یا مجرمانی که دوستانشان ندارد را از هستی ساقط کند.



۱۳۶۶ در هفته‌نامه شونن جامپ منتشر شد. داستان آن در قرن نوزدهم می‌گذرد و نخستین مسابقه اسب‌سواری بین قاره‌ای را به تصویر می‌کشد. قهرمان آن «جانی جوستار»، نابغه‌اسب‌دوانی است که پس از یک سانحه ناتوان شده و همراه با قانون‌شکنی مرموز به نام «جایروزیلی» وارد سفری پرخطر و نفسگیر می‌شود. کارگردانی این انیمه برعهده «یاسوهیرو کیمورا» خواهد بود. سومین مجموعه تنفلیکس درامی با نام «یک راست به جهنم» است. این سریال با بازی «ریکا تودا»، بازیگر شناخته‌شده فیلم «دفتر مرگ»، ساخته می‌شود و زندگی واقعی «کازو کو هوسوکی»، فالگیر مشهور ژاپنی را بازگو می‌کند. این سه اثر تازه، همزمان رونق صنعت سرگرمی ژاپن را به رخ می‌کشند و هم جایگاه تنفلیکس را به‌عنوان پلتفرمی جهانی در معرفی فرهنگ و روایت‌های محلی تثبیت می‌کنند.



دقیانوس، وای وای افسوس!

اخیرا در یکی از برنامه‌های گفت‌وگو محور پربیننده، بازیگری جوان و محبوب با صراحت از عادات شخصی‌اش، از جمله خوابیدن بدون لباس و تجربه‌های جنجالی‌اش با مواد مخدر، سخن گفت. او با لحنی طنزآمیز از اخراجش از دانشگاه به دلیل رفتارهای غیرمتعارف تعریف کرد و حتی با افتخار اعلام کرد که با وجود معدل بالا در رشته ریاضی که آشکارا دروغ می‌گفت، از مفاهیم پایه مثلثات و هندسه بی‌اطلاع است و این علوم را بی‌فایده می‌داند. حتی مجموع زوایای داخلی مثلث یا فرمول محاسبه مساحت دایره را هم نمی‌دانست. این سخنان که در قالب شوخی و خنده ارائه شدند، تعجب‌انگیزی می‌نمود. اما چرا چنین محتوایی در انواع گوناگون از «جوکر» و بازی‌های رنگارنگ «مافیا» تا برنامه‌های تاک‌شوی بی‌محتوا در رسانه‌ها فراگیر شده و چه تأثیری بر مخاطبان، به‌ویژه جوانان دارد؟

از خنده تا سرکوب‌خرد

این برنامه تنها یک نمونه از موج رو به رشد تاک‌شوها، برنامه‌های کمدی و بازی‌های نمایشی است که با تکیه بر هجو، شوخی‌های سطحی و موضوعات پیش‌پاافتاده، مخاطبان میلیونی را جذب می‌کنند. از «خندوانه» با استندآپ‌های بی‌ضرر تا «جوکر» و «مافیا»، این برنامه‌ها ظاهرا برای سرگرمی ساخته شده‌اند، اما در بطن خود پیامی عمیق‌تر دارند که آن پرت کردن حواس مخاطبان از مسائل جدی‌تر است. این پدیده همان‌طور که در صدر این نوشتار به آن اشاره شد یادآور مفهوم تاریخی نان و سرگرمی است که در روم باستان برای آرام‌نگه داشتن توده‌ها به کار می‌رفت. در جامعه‌شناسی مدرن، این استراتژی به «وضعیت غیرفکری» تعبیر می‌شود، جایی که سرگرمی‌های سطحی جای تفکر انتقادی را می‌گیرند. مردم به بسیاری از رویدادهای ریز و درشتی که دوروبرشان می‌گذرد اهمیت نمی‌دهند و فقط به دنبال شوخی و خنده و سرگرمی و اندکی غذا برای پر کردن شکم هستند.

سرگرمی یا حواس‌پرتی؟

در جهانی که رسانه‌ها نقش کلیدی در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند، تولید محتوای هجوآمیز می‌تواند فراتر از سرگرمی عمل کند. وقتی رسانه‌ها پیش از حد به سرگرمی متمایل شوند، گفت‌وگوهای جدی اجتماعی و سیاسی به حاشیه می‌روند. در ایران، انواع تاک‌شوهای پرمخاطب با شوخی‌های گاهی رکیک و موضوعات پیش‌پاافتاده، به‌جای چالش مسائل روزمره مثل مشکلات اقتصادی یا فرهنگی و آگاهی‌بخشی به موضوعاتی مانند عادات شخصی، علاقه‌مندی‌های بی‌اهمیت فلان بازیگر یا چهره مشهور، رنگ موردعلاقه فلان خواننده، غذای دوست‌داشتنی فلان هنرمند، چگونه لاغر شدن فلان بازیکن، دلیل ازدواج نکردن فلان ورزشکار یا داستان‌های جنجالی می‌پردازند. این محتوا هر چند خنده‌دار و گاهی سرگرم‌کننده، ذهن مخاطب را از پرسشگری درباره مسائل کلان دور می‌کند.

خنده در مان هر درد؟

از منظر روان‌شناختی، برنامه‌های هجوآمیز مانند یک مسکن موقت عمل می‌کنند. خنده در زمان‌های دشوار، مانند بحران‌های اقتصادی یا اجتماعی، استرس را کاهش می‌دهد. همگی به خاطر داریم که روزهای ابتدایی ایام کرونا همه در حال رقص و شادی بودند تا بگویند روحیه‌ها قوی و آرام است و همه چیز به خوبی تحت کنترل است. از پرستاران در بخش‌های گوناگون درمانی گرفته تا مغازه‌دار و نانوا و مردمانی که در خانه حبس بودند، کلیپ‌های جذاب و خنده‌دار خود را در فضای مجازی منتشر می‌کردند. اما این وضعیت دیری نپایید و خنده، حداقل درد کرونا را درمان نکرد. این خنده گاهی بهای سنگینی دارد. وقتی بازیگری در یک برنامه پربیننده با افتخار از بی‌سوادی یا رفتارهای غیرمتعارف سخن می‌گوید، به‌طور ناخودآگاه ارزش‌هایی مانند آموزش و مسئولیت‌پذیری را کم‌رنگ می‌کند. این پیام برای مخاطبان جوان، به‌ویژه دانش‌آموزان، می‌تواند بدآموز باشد. وقتی یک چهره محبوب، هندسه را بی‌فایده می‌خواند، ممکن است ناخواسسته انگیزه یادگیری را در نسل جوان تضعیف کند. آن‌هم در جامعه‌ای که آمار نشان می‌دهد، میانگین معدل دانش‌آموزان ایرانی به ده رسیده است.

ترفند «نان و خنده» از عهد دقیانوس تا امروز

طنز و کمدی یا هزل و مبتذل

تولید انبوه طنز بی‌مایه، جامعه را سوی سرگرمی

سوق داده و آگاهی جمعی را تضعیف می‌کند

جامعه گاه از منظر فرهنگی چنان هبوط می‌کند که فقط با فراهم کردن مواد غذایی ارزان و نمایش‌های سرگرم‌کننده مثل نمایش گلاب‌یا‌تورها در روم باستان تا مسابقات و سرگرمی‌های عصر حاضر می‌کوشد راضی باشد؛ بی‌آنکه بخواهد به مسائل جدی سیاسی یا اجتماعی توجه کند. به قول شاعر معروف رومی، «ژوونال» به «نان و خنده» بسنده کند. ژوونال این عبارت را در انتقاد از امپراتوری روم به کار برده و می‌گفت که مردم روم دیگر به آزادی یا عدالت اهمیت نمی‌دهند و فقط به «نان و سرگرمی‌ها» راضی‌اند. این وضعیت از عهد روم باستان تا به امروز زنده مانده است و گویی همچنان بی‌مرک است.



نیک‌آیین پارسا
هفت صبح

چرا هجو فراگیر شد؟

سخنی منسوب به چرچیل است (حالا نبود هم مهم نیست) که می‌گوید «هیچ رویداد و رقابتی نیست که پشت آن پول پنهان نباشد». از منظر اقتصادی، تولید محتوای هجوآمیز هزینه کمتری نسبت به برنامه‌های تحلیلی یا آموزشی دارد. طبق داده‌های غیررسمی، برنامه‌هایی که با دو دوربین در یک استودیو ضبط می‌شوند با بودجه‌ای محدود اما با بازدهی مالی بالا به تولید می‌رسند. این برنامه‌ها به دلیل جذابیت بصری و محتوای ساده، به‌سرعت مخاطب جذب می‌کنند و سودآورند. در مقابل، برنامه‌های تحلیلی که نیازمند پژوهش و محتوای عمیق‌اند، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. این روند نشان می‌دهد که سرگرمی‌های سطحی نه تنها ارزان‌ترند، بلکه با پر کردن اوقات فراغت مخاطب، نوعی «اقتصاد حواس‌پرتی» ایجاد می‌کنند که در آن همه چیز ارزان حتی مفت است، به‌ویژه حرف‌هایی که گفته می‌شود.

فرهنگ سازی یا فرهنگ سوزی؟

از منظر فرهنگی، محتوای هجوآمیز می‌تواند ارزش‌های اجتماعی را بازتعریف کند. وقتی برنامه‌ای با میلیون‌ها بیننده، شوخی‌های رکیک یا بی‌توجهی به دانش را ترویج می‌کند، به تدریج این رفتارها را در جامعه عادی می‌کند. طنز در ایران زمانی ابزاری برای نقد اجتماعی بود، نشریه‌هایی همچون «توفیق» یا «گل‌آقا» نمونه‌های بارز آن هستند. اما در سال‌های اخیر طنز اجتماعی به هجو بی‌ضرر تبدیل شده است. این تغییر جهت، چه به دلیل محدودیت‌ها یا خودسانسوری تولیدکنندگان باشد یا نباشد، به کاهش گفتمان انتقادی منجر می‌شود. در عوض برنامه‌هایی که به موضوعات مبتذل می‌پردازند، به مخاطب القا می‌کنند که مسائل جدی ارزش فکر کردن ندارند؛ «مگر از دست ما کاری برمی‌آید، پس بی‌خود اعصاب خودتان را خراب نکنید. خوش باشید.»

فرهنگ فلاقلی

خوراک روح که کالایی لوکس‌تر است دسترس ناپافتنی‌تری می‌شود؛ زیرا آدمی اول حریص نان است و تا شکم سیر نباشد سراغ خوراک روح نمی‌رود. اینجا سست که اقتصاد با فرهنگ گره می‌خورد.

هیولای هزار دست و هزار سر

تولیدکننده محتوای هنری هم از این فضا بی‌بهره و در عین حال بی‌تأثیر نیست. او از یکسو می‌کوشد با کمترین هزینه ممکن اثری تولید کند که به اندازه همان فلاقل بی‌کیفیت و ارزان قیمت باشد اما در آن واحد به همان اندازه فلاقل، شکم پرکن روح هم باشد و البته آن را به چند برابر قیمت به خلق‌الله هم بفروشد. از این روست که برنامه‌های متعدد و رنگارنگ بر بستر اینترنت همچون قارچ رشد می‌کنند و می‌رویند و یکی پس از دیگری می‌کوشند به هر زهر و زوری که هست خنده بر لب‌ها بنشانند با این امید که خنده بر هر درد بی‌درمان دوست، اما زهی خیال باطل. اگر روزی علی‌اکبر دهخدا می‌نالد که تهران چگونه هیولایی است که شبانه‌روز هزاران حزب سیاسی در آن همچون قارچ می‌روید، امروز می‌توان همان قیاس را برای برنامه‌های تاک‌شو و بی‌محتوای فرهنگی هم به کار برد که تهران چگونه جایی است که روزانه ده‌ها برنامه هجو در آن می‌روید. چون تولید آن ارزان است، قیمتی ندارد، هزینه‌ای ندارد، دو یا سه دوربین، یک مجری و یک مهمان حتی بی‌نویسنده متن و غیره که تمام ماجرا در یک استودیوی اجاره‌ای، زیرپله‌ای در خیابان، زیرزمینی در خانه یکی از دوستان، پارکینگ خانه یکی از اقوام، ضبط و بر بستر اینترنت منتشر می‌شود.

در مصیبت‌نامه عطار آمده است، مردی از دیوانه‌ای پرسید: «اسم اعظم خدا را می‌دانی؟» دیوانه گفت: «نام اعظم خدا، نان است اما این را جایی نمی‌توان گفت» مرد گفت: «نادان! شرم کن! چگونه اسم اعظم خدا، نان است؟» دیوانه گفت: «در قحطی نیشابور چهل شبانه‌روز می‌گشتم، نه هیچ جایی صدای اذان شنیدم و نه در هیچ مسجدی را باز دیدم؛ از آن جا بود که فهمیدم نام اعظم خدا، بنیاد دین و مایه اتحاد مردم نان است.»

آدمی اول حریص نان بود

این اندیشه عطار، همان است که مولانا نیز می‌گوید، «آدمی اول حریص نان بود». این اندیشه‌ها که در بطن و متن فرهنگ ایرانی نشسته، بن‌مایه‌های دینی و اسلامی هم دارد چنین که می‌گویند فقر که از در آید ایمان از در دیگر بیرون رود. این افکار و

فلاقل‌های دست‌یافتنی

بنابر این وقتی اوضاع اقتصاد خراب شد، امور آدمی رو به اضمحلال می‌گذارد و آدمی سوی نیازهایی گرایش پیدا می‌کند که به بقای او کمک کند و دیگر به فکر فرهنگ نیست، به فکر خوراک روح نیست، حتی در خوراک هم به فکر خوراک خوب نیست. در این حال انسان به این می‌اندیشد که بتواند چگونه با کمترین هزینه شکم را سیر کند، پس فست‌فودها جای دیزی و چلوکباب را می‌گیرد، سفره‌های سنتی کوچک می‌شود و فلاقل به شکم‌سیرکن بخش عمده‌ای از جامعه تبدیل می‌شود. وقتی خوراک شکم تنزل می‌یابد

وضعیت غیرفکری: وقتی فکر تعطیل می‌شود

هانا آرنت، فیلسوف سیاسی، مفهوم «وضعیت غیرفکری» را برای توصیف حالتی به کار برد که در آن افراد از تفکر انتقادی دست می‌کشند و به‌جای تحلیل، به واکنش‌های احساسی یا تقلیدی بسنده می‌کنند. برنامه‌های سرگرم‌کننده با شوخی‌های سطحی، دقیقاً این وضعیت را تقویت می‌کنند. وقتی مخاطب در گیر خنده به یک شوخی جنسی یا داستان عجیب یک سلبریتی می‌شود، کمتر فرصتی برای فکر کردن به مسائل عمیق‌تر، مانند اهمیت آموزش یا مسئولیت اجتماعی پیدا می‌کند. این روند، به‌ویژه در میان جوانان، می‌تواند به کاهش مشارکت مدنی و آگاهی جمعی منجر شود.

بارشناختی و وضعیت غیرفکری ذهن

بمباران اطلاعات و مواجهه گسترده جامعه با تولید انبوه برنامه‌های هجو پدیده‌ای است که ذهن انسان را تحت فشار قرار می‌دهد، زیرا مغز ظرفیت محدودی برای پردازش داده‌ها دارد. نظر به‌های روانشناسی و عصب‌شناسی، آشکارا این موضوع را مطرح می‌کنند که مغز آدمی در مواجهه با حجم بالای اطلاعات دچار «بار شناختی» خستگی ذهنی و کاهش توانایی تمرکز می‌شود. این وضعیت، تفکر انتقادی را مختل می‌کند و افراد را به پذیرش منفعلانه اطلاعات یا حواس‌پرتی سوق می‌دهد. در حوزه جامعه‌شناسی و رسانه، این پدیده با ارائه محتوای سطحی و سرگرم‌کننده تشدید می‌شود و ذهن را از مسائل عمیق منحرف می‌کند. مفهوم «اقتصاد توجه» نشان می‌دهد که فراوانی اطلاعات، توجه محدود انسان را مصرف می‌کند و به جای تحلیل منطقی، واکنش‌های احساسی یا تقلیدی را تقویت می‌کند. از منظر روان‌شناختی، این حجم اطلاعات می‌تواند استرس را افزایش دهد یا به بی‌تفاوتی منجر شود، زیرا ذهن برای پردازش سریع داده‌های بی‌ربط طراحی نشده است. در نهایت، این فرآیند با ایجاد «وضعیت غیرفکری»، جایی که پرسش‌گری جای خود را به سرگرمی می‌دهد، آگاهی جمعی را تضعیف می‌کند. تقویت تفکر انتقادی و گزینش آگاهانه اطلاعات می‌تواند این چرخه را بشکند.

نمونه‌های جهانی: یک الگوی آشنا

این پدیده مختص ایران نیست. در بسیاری از جوامع با چالش‌های اجتماعی، رسانه‌ها به ابزار «سرکوب دیجیتال» تبدیل می‌شوند یا سرگرمی‌های سطحی، توجه مردم را از مسائل اصلی منحرف می‌کنند. در ایران هم برنامه‌های سرگرمی با تکیه بر فرمول‌های امتحان‌شده جهانی، مانند شوهای آمریکایی یا اروپایی، این الگو را بومی‌سازی کرده‌اند. اما تفاوت در این است که در ایران، این محتوا گاهی با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ناسازگار است و می‌تواند به تضعیف هویت فرهنگی منجر شود.

یک چرخه تکراری

آن گفت‌وگوی جنجالی در استودیو که با خنده‌های بلند مخاطبان همراه بود، تنها یک نمونه از چرخه‌ای است که هر روز در رسانه‌ها تکرار می‌شود. بازیگری که با افتخار از بی‌سوادی یا رفتارهای غیرمتعارف سخن می‌گوید، نه تنها خود را در مرکز توجه قرار می‌دهد، بلکه به مخاطب این پیام را منتقل می‌کند که موفقیت نیسازي به دانش یا مسئولیت ندارد. این چرخه، مانند همان «نان و خنده» روم باستان، ذهن جامعه را مشغول نگه می‌دارد؛ اما به چه قیمتی؟ محتوای هجوآمیز، هرچند در لحظه خنده‌آور باشد، می‌تواند در بلندمدت به کاهش آگاهی جمعی و تضعیف ارزش‌های فرهنگی منجر شود. برای مقابله با این روند، نیاز به تقویت رسانه‌های مستقل، برنامه‌های آموزشی جذاب و ترویج تفکر انتقادی در میان مخاطبان، به‌ویژه جوانان است. جامعه‌ای که تنها به خنده بسنده کند، ممکن است از پرسش درباره مسائل مهم بازماند.

کفش کج و پای کج

تولید برنامه‌های فاخر آموزشی، آگاهی‌بخش، تاریخی، سیمایی و طنز فاخر اجتماعی به این آسانی‌ها نیست؛ تیم می‌خواهد، اتاق فکر می‌خواهد، نویسنده و طراح می‌خواهد، کارشناس می‌خواهد اما تمام این پول می‌خواهد که نیست. امروزه اگر بخواهیم سه قسمت پایانی سریال «قهوه تلخ» ناتمام را تکمیل کنیم هزینه تولید همان سه قسمت چند برابر هزینه تولید تمام قسمت‌های تولید شده آن خواهد بود. به همین جهت وضعیتی پیش می‌آید که به تعبیر فیض کاشانی از زبان این، سخن در گوش آن، می‌رود چون کفش کج در پای کج.

خنده‌های ارزان

بنابر این بی‌نیاز از نظریه‌های غربی درباره اولویت و اهمیت اقتصاد در جامعه به روشنی می‌توان گفت ریشه تمام این مسائل در اقتصاد خلاصه می‌شود. مادام که انسان ایرانی در فکر تأمین قوت غالب خود باشد و مدام به این بیاندیشد که چگونه خرج را دخل کند و سرمایه را به ته ماه برساند، هرگز به این نمی‌اندیشد چه کالای فرهنگی خوب است یا بد. فقط در این اندیشه است که چگونه می‌تواند سر خود را به هر بهانه‌ای با هر روشی گرم کند و دمی بیاساید؛ در روزگاری که تورم و فشار اقتصادی دمار از دودمانش در آورده است. اینجا سست که خواسته یا ناخواسته شیوه تفکر و نگرش زیست او در قرن بیستم با همان شیوه عهد باستان گره می‌خورد تا مصداق بارز گفته ژوونال، شاعر رومی باشد و به لقمه نانی و خنده‌ای بسنده کند.





مصوبه افزایش سن استخدامی معلمان که پیش از نهایی شدن جنجالی شد

رویارویی معلمان میانسال

بانسل «زد»

مخالفت ها و نقدهای جدی به این مصوبه ممکن است اجرای آن را با ممانعت روبه رو کند

مینا هرمزی
هفت صبح

بالاخره بعد از مدت ها بحث و گفت و گو و مناقشه شرط سنی دانشگاه فرهنگیان از ۲۴ سال به ۳۰ سال افزایش پیدا کرد. مصوبه ای که باعث می شد تا تعداد زیادی از بتوانند در آزمون های استخدامی معلم شرکت کنند تا شاید از این طریق آموزش و پرورش بتواند بخشی از مشکل کمبود دبیر و معلم های خود که گفته می شود به ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر می رسد، را تامین کند. مصوبه ای که البته برای اجرای شدن نیاز به تایید و امضای رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی دارد. در این بین مسئولان آموزش و پرورش باید استدلال های خود درباره چرایی

افزایش سن داوطلبان معلمی را ارائه دهند تا اعضای شورا بتوانند رأی خود را اعلام کنند. با این حال همچنان بازار اختلاف نظر ها در مورد این تصمیم داغ است. موافقان معتقدند که این افزایش سن حتی سن بالای ۳۰ سال می تواند هم راهکاری برای اشتغال زایی باشد و هم تسخه ای برای پر کردن کلاس های خالی از معلم. در مقابل مخالفان این طرح مدعی اند که داوطلبانی که بخواهند تازه در سن ۳۰ سال یا بیشتر در آزمون استخدامی شرکت کرده و وارد دانشگاه فرهنگیان شوند و یا دوره های آموزش تدریس در مدارس را پشت سر بگذارند، به هیچ عنوان قابلیت و توان و کار آیی و تبحر لازم برای سروکله زدن با دانش آموزان را ندارد؛ چه رسد به اینکه بخواهد ۳۰ سال هم در این مسند کار کند!

همزمان با بالا گرفتن اختلاف نظر ها و مخالفت ها دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی عبدالحسین خسرو پناه، چندی قبل اعلام کرد که با موضوع افزایش شرط سن آزمون فرهنگیان موافق است اما؛ سخنان وزیر آموزش و پرورش و معاونین و مدیران مرتبط نشان می دهد که هنوز تردیدهایی در این زمینه وجود دارد کمالاتکه وزیر آموزش و پرورش هم اعلام کرد که با توجه به برخی اختلاف نظر ها؛ بررسی و تصمیم نهایی در این مورد به شورای «معین» سپرده شده است. اما جنگ تحمیلی ۱۲ روزه بررسی این موضوع در شورای معین را هم به تأخیر انداخت. در نهایت در جلسه روز سه شنبه چهارم شهریور ماه، موضوع افزایش شرط سن ورود به دانشگاه فرهنگیان بررسی و تصویب شد. بر این اساس شرط سن دانشگاه فرهنگیان پس از بررسی در شورای معین به ۳۰ سال افزایش یافت. البته مصوبات این شورا نیز حکم مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را دارد؛ به شرط اینکه تا ۱۵ روز بعد از تصویب مصوبه، اعضای شورای عالی مخالفتی با مصوبه نداشته باشند. تا اینجا کار خیال موافقان این طرح راحت شد اما این طرح مخالفان هم دارد که آن را تهدیدی جدی بر کیفیت فرآیند یاددهی و یادگیری می دانند و همچنان خواستار لغو آن هستند.

موافقان و تاکید بر تجربه معلم

وحدید کنعانی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی اما یکی از موافقان سرسخت این طرح است. وی در پاسخ به ادعای مخالفان که معتقدند که افزایش سن مصوب از نظر کیفی، مناسب آموزش و پرورش نیست به «هفت صبح» می گوید: به نظر من این استدلال ها اصلا درست نیست. برعکس افراد با چنین طیف سنی هم به علم روز آشنایی دارند و هم بیشتر و بهتر می توانند به آموزش و پرورش خدمت کنند. با این حال به گفته این عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی می گوید که کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس جلسهای با شورای عالی انقلاب فرهنگی داشت که مقرر شد تا این طرح کارشناسی شود. بررسی ها انجام شد و نتیجه به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارایه شد. بعد از آن هم وزیر به مجلس آمد و پس از توضیحاتی که

دادند با افزایش سن ورود به سیستم آموزشی موافقت کردند. بخصوص اینکه این مصوبه می تواند بخشی از مشکل اشتغال در کشور که به چالشی جدی بدل شده را نیز حل کند. کنعانی مدعی است که این تصمیم در واقع تقاضای بسیاری از داوطلبان استخدام در آموزش و پرورش هم بوده است که خواستار افزایش سن پذیرش در دانشگاه فرهنگیان به ۳۰ سال هستند. به گفته وی احتمالا با توجه به پیگیری های کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی این مصوبه تا پایان سال اجرایی خواهد شد.

مخالفان و تاکید بر اختلاف سن دانش آموزان و معلم

اما در همان کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس هم مخالفان این مصوبه کم نیستند. مخالفانی که می توانند نقش موثری در تایید شدن یا نشدن نهایی آن داشته باشند. رمضان رحیمی، دبیر کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی یکی از همین مخالفین است که معتقد است این طرح قبل از نهایی شدن باید باز هم بیشتر بررسی شود. وی در این زمینه به «هفت صبح» می گوید: این طرح با واقعیت های سیستم آموزشی ما فاصله زیادی دارد. چطور از فرد داوطلبی که ۳۰ سال سن دارد و تازه می خواهد وارد دانشگاه شده و بعد از ۴ سال فارغ التحصیل شود و پس از آن نیز ۲۰-۳۰ سال در مدارس درس بدهد و بازنشسته شود، انتظار داریم دانش آموزان باسواد ی تربیت کند؟ تازه اگر بخواهیم افزایش سن بازنشستگی را هم به این سال ها اضافه کنیم که موضوع پیچیده تر هم می شود. واقعا آیا چنین معلمی که دوران جوانی را پشت سر گذاشته، می تواند همبای دانش آموز تحرک داشته باشد، نیازهایشان را درک کند و با آنها ارتباط خوبی برقرار کند؟ آنهم با دانش آموزانی از نسل آلفا و «د» که رفتار ها و روحیات عجیب و خاصی دارند و ارتباط برقرار کردن با آنها واقعا دشوار است. وی معتقد است که این افزایش سن با رسالت دانشگاه فرهنگیان تناسبی ندارد چرا که وقتی سن دانشجویان این دانشگاه بالا می رود، مسلما در کیفیت تربیت معلم هایی که قرار است در مدارس درس بدهند نیز تاثیر خواهد داشت و فارغ التحصیلان آن نمی توانند به خوبی به نسل های بعد آموزش دهند و دانش آموزان باسواد ی را تربیت کنند.

دبیر کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی ایران همچنین در پاسخ به استدلال موافقان این طرح می گوید: موافقان طرح به دنبال این هستند که باید به افرادی که جویای کار هستند فرصت داده شود تا دامنه انتخاب استعداد ها و علاقه مندان در آموزش و پرورش وسیع تر شود و شاید نیرو های نخبه جذب آموزش و پرورش شوند و قطعا از پختگی بیشتری برخوردار هستند، اما مخالفان موافق این موضوع نیستند. به بیان ساده، مخالفان این طرح معتقدند که نباید به بهانه جبران کمبود معلم و اشتغال زایی، کیفیت آموزش و بنیه علمی آینده کشور را فسد کرد. آنها معتقدند که به این طرح نباید به طور مجزا نگاه شود بلکه باید در چارچوب خدمات و وظایف معلمی آن را بررسی کرد، یعنی کل عناصری که می تواند در فعالیت

این افزایش سن با رسالت دانشگاه فرهنگیان تناسبی ندارد چرا که وقتی سن دانشجویان این دانشگاه بالا می رود، مسلما در کیفیت تربیت معلم هایی که قرار است در مدارس درس بدهند نیز تاثیر خواهد داشت و فارغ التحصیلان آن نمی توانند به خوبی به نسل های بعد آموزش دهند و دانش آموزان باسواد ی را تربیت کنند

یک معلم، در دوران خدمت موثر باشد را بررسی کرد که فقط یکی از آن ها فاکتور «سن» ورود است. مهدی نوید ادهم، دبیر کل سابق شورای عالی آموزش و پرورش به عنوان یکی دیگر از مخالفان این طرح مثالی عینی از ناکارآمدی این طرح می زند و می گوید: قرار است یک معلم با ۳۰ یا ۳۵ سال سن، تازه شروع کند به تدریس و آموزش به دانش آموزانی که در دوره ابتدایی هستند و فقط ۷ سال سن دارند. در این فرآیند هر چه فاصله سنی معلم و دانش آموز کمتر باشد، همزاد پنداری و الگوبرداری برای دانش آموز راحت تر است، یعنی دانش آموز راحت تر با معلم ارتباط می گیرد و او را الگوی خود قرار می دهد و با معلم وارد مذاکره می شود. بنابراین باید این را هم در نظر بگیریم که چطور یک معلم ۶۰ ساله می تواند با یک دانش آموز



۷ ساله نسل «زد» ارتباط برقرار کند؟ قطعاً این معلم با مشکلاتی روبه رو می شود و مسلماً نمی تواند نشاط و شادابی لازم را در کلاس داشته باشد! نوید ادهم معتقد است که معلمی تنها یک شغل نیست بلکه شغلی سخت و انرژی بر و پیچیده است. وی می افزاید: اگر معلم، به معنی واقعی کلمه معلم باشد هم باید همیشه اطلاعات خود را به روز نگه دارد و هم باید همبای دانش آموزان، تحرک و نشاط لازم را داشته باشد که کار سختی است، برای همین هم هست که تعطیلات تابستانی در همه دنیا فرصتی است تا معلم ها به بازآفرینی فکر و اندیشه خود بپردازند و تجدید قوایی کنند تا با نشاط لازم در اول سال تحصیلی در مدرسه حضور داشته باشند.

میانگین معدل دانش آموزان به ۱۰ رسید

چند سال قبل نیز در برهه ای، مجلس مصوبه ای را داشت که داوطلبان معلمی تا ۴۰ سال سن هم می توانستند وارد دانشگاه فرهنگیان شوند آن زمان هم گفتیم که این تصمیم هیچ توجیه کارشناسی ندارد. اما آن زمان به دلیل اینکه بسیاری از متقاضیان معلمی، جزو معلمان بودند که ۴۰ سال و یا بیشتر سابقه حق التدریسی داشتند و یا جزو نیرو های نهضت سواد آموزی بودند و اضطراب وجود داشت این مصوبه اجرایی شد که البته بسیار هم به سیستم آموزش و پرورش آسیب وارد کرد.

بنابر ادعای وی اگر امروز با افت کیفی در آموزش و پرورش روبه رو هستیم و معدل دانش آموزان به حدود ۱۰ رسیده، ریشه هایش را باید در تصمیم های سال های اخیر جستجو کرد. دبیر کل سابق شورای عالی آموزش و پرورش هم مانند رحیمی معتقد است که معلمی نیازمند سرزندگی، انعطاف پذیری و توانایی بالای جسمی و ذهنی برای ارتباط با نسل «زد» است: یک معلم باید بتواند با دنیای کودکان و نوجوانان امروز که در عصر فناوری و تغییرات سریع رشد کرده اند، همگام شود. این امر به طور طبیعی با شور و نشاط جوانی و توانایی بالا در شناخت افراد مختلف در بازه سنی پایین تر همخوانی دارد. نسل «د» در دنیای دیگری سیر می کند. ادبیات، فهم و نگاهشان نسبت به نسل های قبل بسیار متفاوت است و اگر این تفاوت ها را بپذیریم، باید قبول کنیم که نمی شود معلمان با سن بالا را برای آموزش این نسل، وارد سیستم آموزش و پرورش کرد.

پروش با بیان این که در سازمان برای تامین منابع کتب درسی اقداماتی انجام شده اند؛ گفته که محتوای کتب فرانسه و آلمانی برای مدارس آماده شده است. علی لطیفی البته در مورد عدم موفقیت اجرای طرح آموزش زبان های خارجی در مدارس گفته است هنوز در دانشگاه ها نتوانسته ایم تنوع زبان های خارجی را تثبیت کنیم زیرا فرهنگ عمومی دانشگاهی ما هنوز این موضوع را نپذیرفته است! بنابراین نمی توان انتظار داشت که این طرح در مدارس موفق باشد. در نتیجه دشواری این کار برای آموزش و پرورش دو چندان است، البته تحقق های آن غیر ممکن نیست اما سختی های خاص خودش را دارد و در وهله اول فرهنگ، سپس تأمین دبیر و دانش آموزانی که این عنوان درسی را بپذیرند باید مهیا باشد. زیر ساخت کافی برای اجرای آموزش زبان های خارج به جز عربی و انگلیسی در مدارس مهیا نیست.

آموزش اختیاری!

پیش از این نیز موسی الرضا کفاش، معاون دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش گفته بود: «در شورای عالی آموزش و پرورش مصوبه ای مبنی بر آموزش زبان های خارجه به جز انگلیسی و عربی تصویب

دوم متوسطه اجباری است اما اگر کسی تمایل داشته باشد می تواند برای آموزش بیشتر و تسلط بر مکالمه در کلاس های اختیاری عربی شرکت کند.»

بعد از دوده

حالا بعد از ۲۳ سال علی لطیفی، رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و

پرورش این مصوبه می گوید: «دانش آموزان باید یک زبان خارجه را طی دوران تحصیل در دوره متوسطه اول و دوم بخوانند اما این زبان الزامی انگلیسی نیست و آن ها می توانند از بین زبان های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، روسی، عربی، چینی و اسپانیایی دست به انتخاب بزنند.» وی البته تاکید می کند که یادگیری زبان عربی به عنوان زبان قرآن در دوره اول و

آموزش و پرورش ا تکرار می کنیم؛ شاید به مسئولین محترم فعلی نگفته باشم اما قبل ها مکرر گفته ام؛ این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور ما یک کار ناسالم است. بله، زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست، زبان علم که فقط انگلیسی نیست. چرا زبان های دیگر را در مدارس به عنوان درس زبان معین نمی کنند؟... چرا زبان فرانسه یا زبان آلمانی تعلیم داده نمی شود؟ زبان های کشورهای پیشرفته شرقی هم زبان بیگانه است، این ها هم زبان علم است.»

از اصلاح تا بیگانگی

با این حال دلایل مختلفی مانند نبودن انسانی لازم یا معلمان تخصصی زبان ها، در کنار بی میلی دانش آموزان برای یادگیری این زبان ها باعث شد تا اجرای این برنامه عملا مسکوت بماند تا آنکه شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۷۲ دیهشت سال گذشته اقدام به بازنگری و اصلاح مصوبه یاد شده کرد. دبیر کمیسیون برنامه درسی و تربیتی شورای عالی آموزش و پرورش در

حمیدرضا خالدی
هفت صبح

بعد از گذشت ۲۳ سال از تصویب اضافه شدن زبان های خارجه جدید به مدارس و در حالیکه آموزش زبان انگلیسی در مدارس چندان توفیقی نداشته و ندارد، حالا دوباره و طی یک سال گذشته موضوع بحث آغاز روند آموزش این زبان ها به یکی از سرفصل های برنامه های آموزش و پرورش بدل شده است. گرچه هنوز هم بسیاری معتقدند که با شیوه کنونی تدریس در مدارس و زیر ساخت های نداشته آموزشی، بعدی است که چنین طرحی به نتیجه قابل توجهی برسد و بتواند گامی باشد برای آشنایی دانش آموزان با زبان های زنده و کاربردی دنیا.

بیست و سه سال پیش

دوم آبان ۱۳۸۱ بود که شورای عالی آموزش و پرورش طرح «توسعه آموزش زبان های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیولی و روسی» را به تصویب رساند. مصوبه ای که کمی پس از آن برای اجرا ابلاغ شد، اما عملا تاکنون و بعد از گذشت بیش از دو دهه، هنوز اجرایی نشده است. بی توجهی به اجرای این طرح و ناکامی در آن باعث شد تا مقام معظم رهبری در اردیبهشت ۱۳۹۵ طی سخنان انتقادی تند خطاب به مسئولان بگویند: «من همین جا این حرفی را که گاهی هم گفته ام به مسئولین

رحیمی نماینده مجلس: این افزایش سن با رسالت دانشگاه فرهنگیان تناسبی ندارد چرا که وقتی سن دانشجویان این دانشگاه بالا می رود، مسلماً در کیفیت تربیت معلم هایی که قرار است در مدارس درس بدهند نیز تاثیر خواهد داشت و فارغ التحصیلان آن نمی توانند به خوبی به نسل های بعد آموزش دهند و دانش آموزان باسواد ی را تربیت کنند.

نوید ادهم، دبیر کل سابق شورای عالی آموزش و پرورش: بر اساس این مصوبه قرار است یک معلم با ۳۰ یا ۳۵ سال سن، تازه شروع کند به تدریس و آموزش به دانش آموزانی که در دوره ابتدایی هستند و فقط ۷ سال سن دارند. بنابراین باید این را هم در نظر بگیریم که چطور یک معلم ۶۰ ساله می تواند با یک دانش آموز ۷ ساله نسل «زد» ارتباط برقرار کند؟ قطعاً این معلم با مشکلاتی روبه رو می شود و مسلماً نمی تواند نشاط و شادابی لازم را در کلاس داشته باشد.

وحدید کنعانی عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی: به نظر من استدلال مخالفان اصلا درست نیست. معلمان با چنین طیف سنی هم به علم روز آشنایی دارند و هم بیشتر و بهتر می توانند به آموزش و پرورش خدمت کنند. وزیر به مجلس آمد و پس از توضیحاتی که دادند با افزایش سن ورود به سیستم آموزشی موافقت کردند. بخصوص اینکه این مصوبه می تواند بخشی از مشکل اشتغال در کشور که به چالشی جدی بدل شده را نیز حل کند.

دبیر کل سابق شورای عالی آموزش و پرورش هم مانند رحیمی معتقد است که معلمی نیازمند سرزندگی، انعطاف پذیری و توانایی بالای جسمی و ذهنی برای ارتباط با نسل «زد» است: یک معلم باید بتواند با دنیای کودکان و نوجوانان امروز که در عصر فناوری و تغییرات سریع رشد کرده اند، همگام شود. این امر به طور طبیعی با شور و نشاط جوانی و توانایی بالا در شناخت افراد مختلف در بازه سنی پایین تر همخوانی دارد. نسل «د» در دنیای دیگری سیر می کند. ادبیات، فهم و نگاهشان نسبت به نسل های قبل بسیار متفاوت است و اگر این تفاوت ها را بپذیریم، باید قبول کنیم که نمی شود معلمان با سن بالا را برای آموزش این نسل، وارد سیستم آموزش و پرورش کرد.

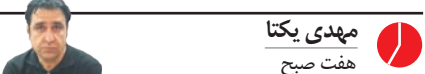
آقای یزدانی! یک معذرت خواهی به شما بدهکاریم

همواره فکر می کردیم حسن یزدانی خواسته یا ناخواسته حق کامران قاسمیور را خورده است!



کارشناسانی بود که همیشه می گفت «اگر کامران قاسمیور را در وزن ۸۶ کیلو به روی تشک بفرستیم، جلوی تیلور راحت تر از حسن یزدانی می یازد!» جالب آنکه کامران قاسمیور نه تنها در ۹۲ کیلو به دیوید تیلور باخت بلکه در ۸۶ کیلو مقابل شاگرد او هم شکست سنگینی را متحمل شد.

زاهد والنسیا کشتی گیر وزن ۸۶ کیلو گرم آمریکا پس از پیروزی عجیب ۷ بر صفر مقابل کامران قاسمیور دارنده دو مدال طلای جهان، حرکات زشتی را مقابل کشتی گیر با اخلاق و عنوان دار ایران انجام داد و در حالی که مبارزه تمام نشده بود، بر سرر قاسمیور فریاد کشید. این حرکات در حالی بود که دیوید تیلور



حسن یزدانی بعد از مسابقات قهرمانی جهان تصمیم گرفت کتف خود را به تیغ جراحان بسپارد؛ این تصمیم حضور او در المپیک ۲۰۲۴ پاریس را در حاله‌ای از ابهام قرار داد. از سوی دیگر تصمیم کامران قاسمیور برای تغییر وزن و کوچ از ۹۲ کیلو گرم به وزن المپیکی ۹۷ کیلو گرم چندان موفقیت آمیز نبود، به همین دلیل گفته شد احتمال بازگشت او به ۸۶ کیلو گرم و رقابت با حسن یزدانی وجود دارد.

سال‌های سال این ذهنیت برای همه از جمله نگارنده به وجود آمده بود که حسن یزدانی خواسته یا ناخواسته حق بچه محله‌اش را خورده است!

این تصور غلط وجود داشت که کامران قاسمیور که دو مدال طلای جهانی وزن ۹۲ کیلو را در کارنامه دارد، به راحتی در ۸۶ کیلو موفق خواهد شد اما زهی خیال باطل!

عباس جدیدی هم مثل اغلب ما معتقد بود «کامران قاسمیور اما زیرگیر بسیار خوبی است و باید از این فاکتورش استفاده کند. اگر حسن یزدانی هم مثل او زیر گیری می کرد، می توانست تیلور را در این سال‌ها ببرد. او زیر کتف را خوب اجرا می کرد اما قاسمیور برعکس اوست و خوب زیر می گیرد، به همین دلیل شناسن بردش را مقابل تیلور بالا می دانم.» اکبر فلاح اما یکی از معدود

میشل پلاتینی استقلال خوزستان...و علی تاجرنیا!

اگر امیر، خلیفه ویچ بود

استقلال خوزستان دو گل به استقلال تهران زد اما یکی حساب شد!

گروه ورزش! امیشل پلاتینی جمله معروفی دارد و می گوید: تیم‌های بزرگ به خاطر فتح جام‌های مختلف مورد تحسین قرار می گیرند و تیم‌های کوچک به خاطر شکست دادن تیم‌های بزرگ!

تیم‌های فوتبال استقلال خوزستان و استقلال تهران در جریان هفته سوم لیگ‌برتر فوتبال ایران، در ورزشگاه فولاد آرنا اهواز، به مصاف یکدیگر رفتند که در پایان تیم بی‌ادعای خوزستانی به برتری یک بر صفر رسید. در دقیقه ۳۵ این دیدار شوت سرکش حمید بوحمدان راهی دروازه استقلال شد و آدان توانست در ابتدا با دست چپ مانع از به ثمر رسیدن گل شود اما در ادامه توپ به محمد شریفی رسید و او به راحتی با یک ضربه بغل یا توپ را به گل تبدیل کرد. همچنین دقیقه ۴۰ این دیدار استقلال خوزستان با هم به گل رسید اما این گل توسط کمک داور ویدیویی به دلیل خطای حجت احمدی روی عارف آقایی مردود اعلام شد. احمدی پس از اینکه آقایی را سرنگون کرد با یک شوت بی‌نظیر و سرکش دروازه آدان را به زیبایی گشود اما این گل توسط VAR مردود شد.

استقلال خوزستان با امیر خلیفه اصل دست به کار بزرگی زد و موفق شد تیم کهنشانی استقلال تهران را با نتیجه یک بر صفر



حوادث

متهم به قتل قبل از اینکه موفق به خروج از کشور شود به دام افتاد

از سرم تانانچی کو، از مخدر تا جنایت در باغ



شناسایی متهمان
در حالی که جسد مقتول با دستور باز پرس جنایی برای تعیین علت تامه فوت به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد، هم زمان تلاش برای احراز هویت مقتول جوان نیز انجام شده و مشخص شد که او مرتضی نام دارد. خانواده مرتضی صبح هسان روز مفقود شدن ناگهانی او را به پلیس اطلاع داده بودند.
با افشای معمای سرنوشت مرتضی، اقدامات فنی پلیسی برای یافتن ردی از عاملان جنایت کلید خورد. در اولین قدم از تحقیقات با دستور باز پرس جنایی، دوربین‌های مدار بسته موجود در حوالی محل کشف جسد بازبینی شدند و سرانجام تصویر خودرویی با دو سرنشین که تردد مشکوک در آن محدوده داشت شناسایی شد.

در حالی که سرنشینان این خودرو مظنونین اصلی این پرونده به شمار می‌رفتند، تلاش برای دستگیری آنها در دستور کار پلیس قرار گرفت. در حالی که چند ماه از وقوع جنایت می‌گذشت بالاخره این خودرو در شهرستان مهاباد شناسایی شد. سرنشینان خودرو نیز در همان شهر در حالی شناسایی شدند که یکی از آنها قصد خروج از کشور را داشت. متهمان در برخورد ابتدایی با ماموران پلیس به ارتکاب جنایت اعتراف کردند.

اعترافات اولیه

یکی از متهمان به نام صابر در شرح ابتدایی ماجرا به ماموران پلیس گفت: «من و مرتضی همدیگر را نمی‌شناختیم و روز حادثه برای معامله مقداری مواد مخدر با او قرار گذاشتیم و برای اولین بار او را دیدم. اما وقتی احساس کردم که او همدستش قصد دارند سر ما را زیر آب کرده و ما را دور بزنند با او درگیر شدم. دوستم به نام حمید نیز همراه من بود و او با نانچی کو به سر مرتضی ضربه زد. من هم زیر پیراهنی رکابی‌ام را دور گردنش

است. وقتی حمید به آنجا رسید به من گفت مردی با مشخصاتی که گفته‌ای به همراه یک مرد جوان در محل قرار حاضر شده‌اند.»
مرتهم ادامه داد: «من وقتی مطمئن شدم اوضاع روبه‌راه است، سر قرار رفتم و عباسی به من گفت پول را بده تا بروم از جایی مواد را برای تو بیاورم. من هم پول را دادم اما جوانی که کنارش بود یعنی مرتضی؛ کنار من و حمید منتظر ماند. چند دقیقه‌ای گذشت مرتضی به من گفت حالم خوب نیست. مشخص بود مست است. می‌گفت سرگیجه دارد و باید برود به در مانگاه و سرم بزنند. من به او شک کردم. احساس می‌کردم او و عباسی قصد دارند پول‌ها را بردارند و فلنسگ را ببندند. برای همین وقتی به پنهان سرم زدن او ما دور شدم من تعقیبش کردم و دیدم وارد یک مغازه به نام مصالح فروشی عباسی شد. دیگر متوجه شدم کانه‌ای زیر نیم کاسه است و میر کردم تا از آنجا بیرون بیایم. حمید هم دنبالم آمد و یکدفعه دیدیم که مرتضی از آنجا بیرون آمد. سر راهش را گرفتیم و خیلی جا خورد. گفتم اینجا در مانگاه است؟ گفت کاری پیش آمد. گفتم به عباسی زنگ بزن و بگو پول من را پس بیاورد مواد را هم نمی‌خواهم. همان موقع هاشم به من زنگ زد و گفت صبر کن مصاد را می‌آورد. بعد

مرتضی به من گفت بیا با هم به باغی برویم تا عباسی مواد را آنجا بیاورد. من و حمید و مرتضی سه تا بی با ماشین من نزدیک باغی که تقاضای قصاص متهم را کردیم. او می‌گفت منم که جایی دور افتاده بود و از شهر دور بود. وقتی به پنهان باز کردن در باغ شدم قصد دارم برای کلاه مخدر حبس بومد. آنجا با فردی به نام هاشم دوست

شده بودم اما من زودتر از هاشم از زندان آزاد شدم تا اینکه یک روز هاشم از زندان با من تماس گرفت و از من خواست برای انتقال مقدار قابل توجهی مواد مخدر به ورامین بروم. من هم هر چه دارایی داشتم از جمله طلاهای همسرم را فروختم و مبلغ ۳۵۰ میلیون تومان پول نقد تأمین کرده و راهی ورامین شدم. هاشم به من گفته بود باید مواد را از فردی که نام خانوادگی او عباسی است تحویل بگیرم و من قبل از رسیدن به محل قرار با حمید که از دوستانم بود تماس گرفتم و گفتم زودتر از من سر قرار برو تا مطمئن شویم محل قرارمان امن



گلزنان تاریخ باشگاه بعد از فرشاد پیوس و علی پروین قرار دارد و خبر ناخوشایند برای تیمی که فلسفه‌اش بازی تیم‌جایی و زدن گل‌های زیاد است و البته تنها علیپور را دارد. در صورتی که اتفاقی برای این بازیکن مثل محرومیت و مصدومیت رخ دهد، جانشین او بازیکن کم میدان دیده و ناشناسی به اسم ابوالفضل بابایی است. پرسپولیس در شبی مقابل فولادخوزستان به بن بست خورد که می‌توانست با کسب سه امتیاز در هفته‌های نتیجه نگرفتن دیگر مدعیان، اندوخته مناسبی را برای ادامه فصل جمع کند اما این فرصت خوب از دست رفت تا هفته‌های آینده با التهاب و فشار بیشتری برای این تیم همراه باشد. پرسپولیس در هفته چهارم باید با چادر ملو بازی کند و این در حالی است که باشگاه هنوز دنبال دو بازیکن خارجی برای پست‌های دفاع چپ و مهاجم می‌گردد و تا زمان نگارش این متن هم ناموفق بوده است.

پایان ۱۴ سال مخفی شدن قاتل در رستوران سنتی

با نظارت نامحسوس محل فعالیت متهم را زیر نظر گرفتند. سردار سرانجام پس از بیش از یک دهه فرا، یک دستگیری قاتل در تهران بسته شد. سردار علی ولیپور گودرزی، رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ با اعلام این خبر گفت: «تحقیقات گسترده و پیچیده پلیس پس از شناسایی محل اختفای قاتل، او را در یک رستوران سنتی در خیابان شریعتی بازداشت کردند.» به گفته سردار گودرزی، ماجرا به سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد، زمانی که مردی جوان به قتل رسید. بررسی‌های اولیه نشان داد مقتول پیش از جنایت قرار ملاقات با متهم داشته است. موضوع قرار ملاقات با مسائل شخصی و اختلافات خانوادگی میان دو نفر مرتبط بوده و در جریان درگیری لفظی، متهم با ضربات چاقو مقتول را به قتل رسانده و سپس از محل گریخته بود.

رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ تأکید کرد که تحقیقات در آن زمان به دلیل فرار متهم متوقف مانده بود، اما با دریافت اطلاعات تازه، پرونده بار دیگر به جریان افتاد. کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ موفق شدند رد متهم را در تهران پیدا کنند و متوجه شوند او در طول این ۱۴ سال در این شهر مخفی شده و در یک رستوران سنتی واقع در خیابان شریعتی تهران مشغول به کار بوده است. با هماهنگی‌های قضایی و برنامه‌ریزی دقیق، تیم‌های عملیاتی پلیس

تحت نظر

